



رهائی

سال اول شماره ۴
سه‌شنبه ۱۶ مردادماه ۱۳۵۸
تک شماره ۲۰ ریال

- چرا بختیار «خبر روز» میشود؟
- سخنی با آقای صادق طباطبائی
- جناح‌های امپریالیسم امریکا
- «راه رشد غیر سرمایه‌داری»
- در افغانستان چه میگذرد؟
- دولتی کردن یا اجتماعی کردن،
چه باید کرد؟
- شعری از غسان مطر
در باره حزب امل
- در حاشیه رویدادها

و

چرا بختیار «خبر روز» میشود؟

از دیاد نارضائی و ضعف جنبش چپ موجب میشود که خان

شناخته شده‌ای مانند شاپور بختیار برای عده‌ای «مقبولیت»

پیدا کند

در چند هفته اخیر بطور مدام اخبار و شایعاتی پیرامون فعالیت‌های عناصر وفادار به رژیم سابق در گردش است. لازم دیدیم قدری به این مسئله بپردازیم و علت وجود آمدن و گردش این شایعات را بررسی کنیم.

در مطبوعات راجع به فعالیت‌های مجاهد پالیزیان مطالبی منتشر میشود. روی میز بسیاری از افسران اعلامیه‌های منتسب به وی در مورد قریب الوقوع بودن زمامداری او گذاشته میشود. بیش از آن، فعالیت‌های واقعی یا تصویری وی و اردشیر زاهدی بصورت شایعات فراوان کوبیده و شنونده دارد. سازمان‌های مختلف، از "چریک‌های ناسیونالیست" تا "حزب سوسیالیست آریا" انتساب خود را به رژیم سابق کتمان نمی‌کنند و نمایش قدرت میدهند. و با نقل قول‌هایی از شاه دائماً تکرار میشود. و بیش از همه شاپور بختیار بصورت ستاره پارک از مطبوعات و محافل درمی‌آید.

هنگامیکه بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی دامان رژیم گذشته را گرفت و موج فزاینده خشم مردم، سردرگمی‌ها و جدال‌های درونی هیئت حاکمه، هردو، ابعاد وسیع یافتند، امپریالیسم و ارتجاع داخلی مجبور به عقب‌نشینی شدند در این عقب‌نشینی فراوار، آنها نتوانستند از بسیاری از امکانات خود استفاده کنند. این امکانات تا حد زیادی دست نخورده باقی ماند و منتظر موقعیت مناسب برای تجدید فعالیت باقی ماند.

از جانب دیگر هنگامیکه رادیکالیسم حاکم بر جنبش مسنه صورت خلع شاه را مطرح کرد، و امپریالیسم متوجه شد که فرصت سازماندهی برای استفاده از تمام امکانات را ندارد، کوشش کرد که توجه خود را بطور عمده متوجه دوره نماید. قمار بر سر بختیار، و کوشش جهت سازش. این دوره چرا و چگونه انتخاب شدند.

چندین هفته قبل از انقلاب اخیر، سناتور فرانک چرچ رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در حضور عده‌ای از صاحب نظران آمریکایی اظهار داشت که آنچه در مورد ایسرا برای ما تعیین کننده است دونکته است: مسئله مرز مشترک این کشور با شوروی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم، و مسئله ادامه جریان نفت. بگفته‌وی با تأمین شدن این دو منظور جای هیچگونه نگرانی نباید باشد. بعبارت دیگر با آنکه در رژیم شاه علاوه بر این دو مسئله، مطامع امپریالیسم از جهات دیگر هم ارضاء میشود، معهدا امپریالیسم حاضر بود بشروط عملی شدن این دو منظور، بطور موقت از سایر منافع صرف نظر کند و یا بهتر بگوییم با همه کوری و کوته بینی فوق -

العاده‌اش فهمیده بود که بخاطر منافع بیشتر نباید همیس دومسئله تعیین کننده را نیز بخطر بیندازد. امپریالیسم دریافته بود که لجاجت قبلی او بر حفظ رژیم شاه چقدر بد رادیکالیزه کردن جنبش کمک کرده بود و متوجه شده بود که به آخر خط نزدیک شده و باید منافع حیاتی قوری را از منافع موقتا قابل گذشت تفکیک نماید. این دو امر حیاتی همانطور که گفته شد مسئله جلوگیری از نفوذ شوروی و ادامه جریان نفت بود.

بنظر میرسد که این دوشروط از دوره مختلف قابل حصول باشد. راه اول بردن شاه و گماشتن عمال دست نشانده - ای چون بختیار بود که اکنون سابقه وابستگی او به امپریالیسم با انتشار اسنادی قاعدتاً برای همه باید تردید ناپذیر باشد. به عبارت دیگر گرچه در گذشته نیز بر مبنای تحلیل از عملکرد سیاسی وی، ما اظهار داشته بودیم که وی عنصری وابسته به امپریالیسم است با اینهمه انتشار اسناد این مسئله از نظر فاکتی نیز مسلم کرد. بهر حال مطابق محاسبات امپریالیسم، زمامداری بختیار بشرط رفتن شاه ممکن بود بتواند در عین حال که خشم توده های مردم را فرومی‌نشاند، نه تنها دوشروط اساسی مورد نظر امریکا را تأمین کند بلکه بسیاری از منافع دیگر رژیم شاه برای امپریالیسم را در خود داشته باشد. بقول آقای بختیار بر سرکار آمدن یک رژیم سوسیال دموکراسی تمام عیار در آن شرایط برای امپریالیسم کاملاً قابل قبول بود، تا زمانی که جنبش فروخته کاملاً از هم پاشیده شود و مناسبات دوران رژیم شاه بطور کامل مجدداً برقرار شود. اگر اتخاذ چنین راهی چندین ماه قبل از آن میتوانست امکان موفقیت داشته باشد، تاخیر در اتخاذ آن و نیز ناشی گری در نحوه انجام آن، آن را محکوم به شکست کرده بود. این کار به یک تلاش مذبحوحانه بیشتر شباهت یافت تا ارائه راه حل برنده. دست امریکادر این خیمه شب بازی عیان تر از آن بود که کسی آنرا نبیند. این راه محکوم بشکست بود و به شکست انجامید.

اما همزمان با این اقدام امپریالیسم کوشید که در رهبری جنبش "رادیکال" نیز بقول خود آنها "چهره حسنا دوست" را جستجو کند. از نظر امپریالیسم در این اردوگاه نیز امتیازاتی بود بسیار جالب توجه، و مهمتر آنکه دو شرط اساسی مورد نظر آنها به بهترین وجهی تأمین میشد. این نکته همواره برای ما وسایر کمونیستها مطرح بوده است که چه اتفاقی در زمان شاه افتاد که رهبران مذهبی ناگهان ارکستر وار حمله به کمونیسم را آغاز کردند -

"تختاری با کمونیستها را حتی برای سرکونی رژیم شاه" محاز تشخیص ندادند. این سؤال نمیتوانست جواب خود را صرفا در مخالفت مذهب و کمونیسم بیابد، چه علیرغم این مخالفت، سالهای طولانی تحمل متقابل و حتی تفاهم متقابل میان این دو اردو در مبارزه علیه رژیم شاه وجود داشت. داستانهایی مانند رنجش روحانیون از کشتن چند نفر از اعضاء مسلمان سازمان مجاهدین خلق توسط کمونیست نمایان خیسلی زود بهانه جویانه بودن خود را نشان داد، چه همانطور که در گذشته اعلام کردیم روحانیون طراز اول و منجمله آیتاله خمینی هرگز در گذشته از سازمان مجاهدین خلق و مبارزات آن دفاع نکرده بودند و حاضر نشده بودند شهدای آن سازمان را شهدای اسلام بخوانند و در چنین صورتی "رنجش" آنان از اقدام فوق، آنهم بعد از دو سال، نمیتوانست دلیل اصلی حمله آنان به کمونیستها باشد. عمل فوق تنها میتوانست بهانه ای در دست روحانیون باشد تا بوسیله آن مردم معتقد ولی کم اطلاع را علیه کمونیسم بسیج کنند. بهر حال اگر مخالفت مذهب و کمونیسم و همچنین "رنجش" روحانیون نمیتوانست دلائل اصلی حمله هماهنگ و ناکهانی علیه کمونیسم بخصوص در زمانی که شاه در قدرت بود، بدست دهد طبعاً دلائل دیگری جستجو میشد. یکی از اینها این مسئله بود که عده ای از زعمادریافته بودند که آنتی کمونیسم از جمله شروط اساسی است که میتواند پذیرایی یک رژیم را از طرف غرب تسهیل کند. طبیعی است که این مسئله بطور مستقیم و غیر مستقیم در معرض اطلاع کسانی که خود چنین زمینه فکری را داشتند رسانیده میشد و حملات هماهنگ و گسترده آنها را موجب میگشت. این مسئله بخصوص زمانی روشنتر شد که به مجرد کسب قدرت توسط رژیم جدید قیلاز آنکه خانه نکانی شود کمک بمخالفین رژیم طرفدار شوروی افغانستان در زمینه های مختلف شروع شد و با آنکه همه جناح های مختلف روحانیون در این زمینه متفق بودند برجستگی آیتاله شریعتداری، که در مواردی چهره لیبرال بخود گرفته، کاملاً مشهود بود.

بهر حال چنانکه ملاحظه میشود شرط اساسی فورموله شده در سخنان آقای چرج در رژیم جدید کاملاً تا مین است ولی نکته اینجاست که امپریالیسم اگر هم برای مدتی اجباراً به حداقل راضی باشد بدون تردید به کوشش های خود برای رسیدن بسه حداکثر ادامه خواهد داد. و اینجاست که مسئله ای که در ابتدای مقاله به آن اشاره کردیم بخدمت گرفته میشود. و باز در اینجاست که نقش جناح های مختلف امپریالیسم در بازی و مانور و اعمال فشار از این و آنسو مشهود میگردد.

برای "درخط" نگاه داشتن رژیم ما سندرژیم ایران، صرفاً اشتراک منافع سرمایه داران کافی نیست چه سرمایه داران در کناره اشتراک منافع تصادفای درونی هم دارند. این امر که رژیم ایران سرمایه داری است و "دولت انقلابی" دولت تمام عیار سرمایه داری است، از نظر امپریالیسم شرط ضروری ولی غیر کافی است. پس امر که "وزیر خارجه انقلابی ایران" تبعه امریکاست و بموجب قانون مهاجرت برای تبعه شدن قسم خورده است که هرگز به منافع امریکا خیانت نکند، نیز شرط مناسب و

امیدوار کننده ولی غیرکافی است. سرمایه داری جهانی برای "درخط" نگاه داشتن وابستگان بخود همواره از نیش و نوش و بیه قسول خود آنها از چوب و هویج، بطور توأم استفاده میکند از یک جانب "مزایای" وابستگی را نمودار میسازد و از جانب دیگر مزار سرپیچی را. آقایان پالیزیبان و شرکاء در این زمینه است که بخدمت گرفته میشوند. مصاحبه های "آریامهر" در اینجاست که بکار می آید. اینها چوبها و مترسک های امپریالیستند و کار آبی هایی دارند.

شاه که زمانی با همه کروفرش و با همه دستکاه های سرکوبش و با همه پشتیبانان بین المللیش با خواری و زیبونی توسط توده های مردم از اریکه قدرت بزرگ کشیده شد، امروز سخن از بازگشت (!) به ایران میراند. این سخن از جانب کسی که منفور تک تک مردم است و علاوه بر آن ببعرضگی خود را در عمل و با داشتن آنهمه قدرت نشان داده است، در خدمت زمینه سازی بازگشت به ایران نیست. بازگشت وی شوخی است، ولی اشهار چنین سخنانی به منزله عامل تهدید کننده و "در خط آورنده" میتواند موثر باشد، بویژه آنکه تهدید شونده هم رژیمی مانند رژیم کنونی ایران باشد که از نظر درایت و فراست سهمش را از خداوند نگرفته است.

عملکرد تهدید کننده این مانور، بدلائلی اخیراً تشدید یافته است. مهمترین آنها ازدیاد ناراضی عمومی وضع نیروهای چپ است.

با عریان تر شدن ماهیت گردانندگان رژیم، ناراضی عمومی بسرعت در حال فزونی است. این ناراضی نه تنها بخشهای مهمی از کارگران و روشنفکران را دربر گرفته است بلکه شامل قسمت معتدله و روز افزونی از خرده بورژوازی نیز میشود. واقعیت جمهوری اسلامی، هر روز برای توده های وسیعی آشکارتر میگردد و این توده های ناراضی ب جستجوی راه های دیگر میروند.

بخشی از این توده ها، و آگاهترین آنها، بادیدن راهی که رژیم گذشته می پیمود، و با مشاهده مسیری که رژیم فعلی از آن میگذرد، بسوی چپ در حال گرایش هستند. اگر سازمان های چپ در کل دارای برنامه سیاسی کارآتر از وضع کنونی بودند تردیدی نبود که گرایش به چپ و بطور اخص بسوی سوسیالیسم میتواند بسیار نیرومند باشد. شاید هیچ عاملی به اندازه در قدرت بودن گردانندگان رژیم کنونی نمیتوانست افشاء گر ماهیت آنان باشد. افشاء گری ماهیت رژیم بشرط آن که از زاویه درست انجام گیرد مسیر آینده را مشخص تر و روشن تر خواهد ساخت.

اما در این میان، تنها صفوف چپ نیست که کستش مییابد. از میان ناراضیان از رژیم کنونی عده ای بنا بر ماهیت طبقاتی و عده ای بخاطر فقدان آگاهی گرایش براسست پیدا میکنند و این مسئله است که خطرناک است. هرکس در طول روز چندین بار جملاتی مانند "وضع ما در سابق بهتر بود" رژیم شاه بهتر از رژیم فعلی است" و نظائر آنرا از زبان مردم میشوند. برای توده بی چشم انداز همیشه بازگشت به گذشته آسانتر از پیروی بسوی چیزی است که آنرا نمی شناسد

جنایات و کتافات رژیم شاه آگاهانه و ناآگاهانه به بوته فراموشی سپرده میشود و آنچه بیاد می ماند رونق کذایی چند ساله قبل از بحران است. در این میان حتی عناصری مانند شاپور بختیار که بجز سازش و خیانت و نوکری امپریالیسم در طول حیاتش کاری نکرده است بخاطر آنکه مخالف یا رقیب رژیم کنونی و بویژه روحانیت بود، به اصطلاح "مقبولیت" پیدا میکند. این مسئله که او دلال روابط امپریالیسم بود، این مسئله که وی بخاطر فریب توده ها و خاموش کردن جنبش بخدمت گرفته شده بود، این مسئله که وی به پایوسی شاه میرفت و با ژنرالهای قسار در بند توطنه کشتار مردم را میریخت، بفراموشی سپرده میشود. چرا که وی مخالف روحانیون بود و در این راه گویا از خود "شهامت" نشان میداد. البته نشان دادن "شهامت" برای کسی که امپریالیسم و وسائل فرارش را از قبل تدارک دیده باشد کار آسانی است البته نشان دادن "شهامت" برای کسی که ماموریت او رای وطنش جلوگیری از رادیکالیزه شده جنبش باشد چندان دار نیست. این شهامت نیست، ماموریت است. ماموری که حرفش را از ارباب

میداشتند، و اگر چپ در این مدت برنامه جدی و اصولی و واقع بینانه ای عرضه کرده بود و یا در صحنه مبارزات اجتماعی از خود دوراندیشی و درایت قابل توجهی نشان داده بود، به چپ جلب میشدند و میتوانستند پایه توده ای آنرا وسیع تر کنند. در حال حاضر چپ هنوز موفق به ارائه چشم انداز نشده است و اگر می بینیم که بهر حال صفوف چپ در حال توسعه نسبی است این نه از کاردانی چپ، بلکه از میزان فوق العاده ناراضی مردم و جستجوی خود آنهاست.

در این زمینه به چند نکته باید اشاره کرد. در بعضی از محافل "چپ" ناراضی از رژیم کنونی، بدون در نظر گرفتن ماهیت افراد و گروه های ناراضی، نوعی تفاهم نسبت به آنها دیده میشود که مطلقا نادرست و غیر اصولی است. ما نه تنها هیچ نوع تفاهمی با کسانی که در زاویه راست رژیم کنونی قرار میگیرند نباید داشته باشیم بلکه آنها را دشمن های کثیف و قسم خورده خود باید بدانیم که دغلکارانه با چپ "تفاهم" نشان میدهند. اینها موجودات کثیفی هستند که بوی نفس آنها فضای مبین ما را مسموم کرده بود "بختار دوستان"



دستداران امپریالیسم و دشمنان خلق ما هستند و کسانی که فریب زشتهای ریاکارانه دمکراتیک و یا ضد روحانیون از را میخورند حداقل، ناآگاهی خود را از واقعیت ها نشان میدهند. وظیفه کمونیست ها است که در این جریانات سره را از ناسره جدا سازند و اجازه ندهند که ناراضی از رژیم کنونی بصورت سرد برای جریانات متعفن تمام شود و انتشار نوار صدای خائنی مانند بختیار جزء خیرهای روز شود.

باید این مسئله را بدقت و با حوصله برای مردم تشریح کرد و افراد صادق را که احیانا از روی ناآگاهی چنین نمایندگان پیدا کرده اند هشیار نمود.

اما این مسئله بجز جلوگیری از رشد کافی اردوی چپ خطرات فوری بزرگتری را نیز در بر دارد.

رژیم کنونی بخاطر ماهیت طبقاتی خود، بخاطر وابستگی هایش، بخاطر تزلزلها و بخاطر دشمنی بی حد و حصرش با کمونیستها، آگاهانه و ناآگاهانه اردوی طاغوتیان را تقویت میکند. علاوه بر اقدامات بیرویه ای که موجب ناراضی

تضمین کرده است. اما اینها همه اجارا از یاد عبده ای می رود. عده ای فراموشکار میشوند چون واقعا خواست آنها در حد همان چیزی است که بختیار عرضه میکرد. سرمایه داری عریان وابسته به امپریالیسم، کیاب و شراب و ریاب فرط و فراوان، فساد و عیاشی بی حد و حصر و بدون ترس و وا همه از آقا با لاسرهایی که گاه گاه برای تلک کردن به آزار و اذیت متوسل میشوند، و بالاخره، برای این جماعت مهمتر از همه، حفظ و حراست مالکیت خصوصی، جلوگیری از رشد کمونیستهایی که گویا قرار است فرش زیر پای مردم را جمع کنند! و نظائر آن. این افراد، این گروهها و قشرها، بهر حال در دفاع خود از انواع شاپور بختیارها محق هستند. این بیچاره ها اگر چند روزی هم با رژیم شاه مخالفت کردند و خود را جزء مبارزین تصور میکردند سخت در اشتباه بودند و "گول خورده بودند" و باید دیر یا زود به موضع طبقاتی خود بازمیگشتند. "بختیار خواهی" اینان کسی را نمکین نخواهد کرد. اما نگرانی در مورد عده ای است که از نظر طبقاتی و خواست در عداد کسانی هستند که اگر دید و شناخت درستی از چسب

مردم شده است مانند مسئله حجاب زنان ، مسئله حمایت خانواده ، مسئله دریا ، مسئله گوشت ، مسئله مدارس مختلط نوع مبارزه با الکلیسم و فحشاء و صدها نمونه دیگر که همه مزجیات بهره‌برداری طرفداران رژیم سابق را فراهم کرده است علاوه بر این مسئله بی سامانی کشور ، بی برنامه‌گی اقتصادی و مدها بلیه‌ی دیگر ، استفاده آگاهانه وریاکارانه از یاز ماندگان رژیم سابق به ادامه حیات و رشد آنان کمک کرده است . در کشوری که در آن ساواکیان ، اعضا و گردانندگان کمیته‌ها میکردند و لومین‌های رستاخیز ، فدائیه بنسندان با اصطلاح طرفدار "اسلام" شمرده میشوند ، در جامعه‌ای که همان مأمور منقور دیروزی امروز بنام کمیته امام بر مردم سوار است ، در کشوری که ساواکیان آزاد و کمونیست‌ها و مبارزینش در بند هستند ، در مملکتی که چندین شب متوالی برنامه تلویزیون به نمایش مهوعی به کارگردانی و بازیگری عنصری چون تهرانی اختصاص میابد ، زاینها همه آگاهانه ، مودیانه و احمقانه تدارک دیده میشود ، طبیعی است که در چنین کشوری طرفداران رژیم گذشته روز افزوده‌تر شوند ، آنها تاملین دارند ، این چپ‌است که تاملین ندارد .

چپ را کنار بگذاریم ، چراکه انتظار نداریم رژیم بخواهد با ستوان این مسائل را درک کند . نکته اینجاست که این حضرات حتی منفعت خود را نمیتوانند تشخیص دهند ، آنها این نکته را نمی‌بینند که با تقویت طرفداران رژیم گذشته ، در حقیقت تیشه به ریشه خود میزنند و پایه را برای موثرتر شدن تهدید عناصری مانند پالیزبان ها واردشیر زاهدیها میزنند . آنها بدست خود رقبای خود را تقویت میکنند . این چپ‌نیت است که از پالیزبان ضربه میخورد . چپ و پالیزبان دشمن هستند نه رقیب . این رژیم کنونی است که پایه‌های خود را میزند و پایه‌های بدیل امپریالیستی دیگر را تقویت میکند . ولی اینها ظاهرا مهم نیست . رژیم نمی‌تواند درک کند که رها گذاشتن عناصر ساواکی ، که ایفا آنها در کمیته‌ها ، بمعنای تقویت مستقیم آقای اردشیر زاهدی است . فراست مختصری برای درک این مسئله کافی است ، ولی رژیم نمیتواند چنین بیندیشد - مشغله خاطر او چیز دیگری است .

رژیم در این مسیر سفیهانه بحدی پیشرفته است که تصو آن واقعا دشوار است . در هر نقطه جهان که انقلاب شده است ، از اولین کارهایی که رژیم جدید کرده افشاء عوامل رژیم گذشته ، باز کردن پرونده‌های پلیسی و احیاء حقوق مبارزین بوده است . رژیم ایران که مدعی است انقلاب ایران در تاریخ جهان استثناء است خود در این باره براستی استثنائی رفتار کرده است . رژیم بجای افشای ساواکی‌ها بصورت بزرگترین حامی آنها درآمده است . بعد از ۶ ماه که از انقلاب میگذرد از باز کردن پرونده‌های ساواک و حتی از افشاء لیست‌اسامی آنها خودداری شده است . چرا؟ رژیم چرا میخواهد ساواکی‌ها را پنهان کند ؟ چرا نمیگذارد مردم آنها را بشناسند ؟ بیک دلیل ساده و باین دلیل که بسیاری از ساواکی‌ها از نزدیکترین همکاران رژیم کنونی‌اند . رژیم

دارد خود را از افشاء شدن حفظ میکند . کناهان "مغیره‌ی" (مانند دزدی ، جنایت ، خیانت ، ارتشاء ...) طرفداران و گردانندگان رژیم گذشته بخشوده میشود و دستور داده میشود که کسی مزاحم آنان نکردد ، ولی رزمندگان با سابقه رژیم شاه و ضامپریالیست "بحرم" پخش اعلامیه زندانی میشود شاید روزی رژیم کنونی ایران را بنام دو رو ترین رژیم در تاریخ بتوان ثبت کرد . انقلاب استثنائی و رژیم استثنائی ، جناب بازرگان ، با آن شمایل و وجناتی که انسان را بیاد آدمهای ماقبل ناصرالدین شاه می‌اندازد در باب "بخشایش" نطق میکند و "دلیل" می‌آورد . شاه دلیل ایشان بقول خودشان این است که : کر رسم شود که مست‌گیرند ، در شهر هر آنکه هست‌گیرند . و این بنظر ما واقعی ترین و مادقانه ترین استدلال ممکن از جانب ایشان است با یک ملاحظه کوچک و آن ملاحظه اینست که شهری که ایشان از آن یاد میکنند در حسد کابینه و نزدیکان قدرت محدود میشود . راست است . اگر پرونده این آقایان را روکنند آبرو برای کسی باقی نمی‌ماند همه مستند ولی جناب بازرگان همه شهرها به محدودیت و حقارت شهر شما نیست . ما در شهری زندگی میکنیم که در آن ده ها هزار اسیر ، صد ها هزار مبارز و میلیونها مردمی که در آن سر میبرند برخلاف شهر شما "آلوده" و مست‌نشده‌اند . در این کشور همه آقای عباس‌امیر انتظام نبوده‌اند ، همه آقای صباغیان نبوده‌اند همه دکتر یزدی و قطب‌زاده و ... نبوده‌اند . شهر شما شهر مستان است . درست می‌گویید . لاقسل از روی اینهمه زندانی و تبعیدی خجالت بکشید .

بهر حال وضع چنین است که می‌بینیم ، از رژیم سرمایه‌داری نمیتوان جز این توقعی داشت ، از انقلاب سیاسی نیمه تمام ، از ساخت و پاخت و سازش ، نمیشود جز این خواست ، در این ماجرا باید شاهد توطئه‌های بیشتر و بیشتر امپریالیسم باشیم ، شاهد این باشیم که آنان عوامل گذشته خود را جمع و جور کنند تا هم بعنوان عامل فشار از آنها استفاده کنند و هم ... کسی چه میداند شاید روزی آنقدر احمق باشند که تصور کنند میتوانند از آنها راسا استفاده کنند و دوران طلایی گذشته را احیا نمایند .

ما اما ، کرچه شاهد این فمایا هستیم ، ولی شاهد منفعل نخواهیم بود . وظیفه ماست و ما این کار را به وسیع ترین حد خواهیم کرد ، که نشان دهیم این ندانم کاریها و کوتاه فکریهای رژیم کنونی است که اجازه داده است تعفن نام بختیارها برای عده‌ای تبدیل به نسیم معطر شود . این وظیفه ماست که نشان دهیم رژیم سرمایه‌داری یعنی همین . این وظیفه ماست که در مقابل اینهمه توطئه ، مردم را آگاه کنیم و نشان دهیم که بدیل مورد نظر انسانهای مسادق و متنفر از فساد و نابسامانی ، کرایش به چپ‌به‌سوی سوسا - لیسم است . ما این کار را خواهیم کرد و مطمئن هستیم که هم آقای بازرگان و هم "شاپورجان" ایشان نخواهند توانست جلوی "خطر کمونیسم" این "بلای آسمانی" را بگیرند . روند واقعیت ، افشاء کر ماهیت آنهاست ما نیز بعنوان جزئی از واقعیت در این زمینه بی‌کار نخواهیم نشست .

آنچه در ذیل میخوانید متن شعری است که توسط غسان مطران - شاعر نامدار عرب - سروده شده و توسط خود وی بعد از سقوط شهرک مسلمان نشین نبعه از رایوی جنبش ملیسی لبنان که توسط ناصریست های مستقل - مریطون - اداره میگردد، بخش گردیده است .

ارزش این شعر، بیش از آنکه ارزش ادبی باشد، ارزشی سیاسی است، زیرا همچون سندی افشاگر واقعیت سازمان امل - سازمانی که مسئولیت عمده سقوط نبعه و سپس تلزعت رادر جنگهای داخلی لبنان داشته است - میاشد. آنچه که اهمیت سندی این شعر را در شرایط امروزی ما بیشتر مینماید،

نقشی است که "امل" در دوران "سازندگی" انقلاب ایران بعهده گرفته است. ازیکسو، مصطفی چمران مسئول تشکیلات این جنبش در ریاست سازمان امنیت ایران قرار میگیرد، و از سوی دیگر پادگانها را به محلی برای آموزش نظامی افراد خود مثلاً در علی آباد قم و دیگر نقاط ایران تبدیل میکند.

بهررو ما این سند را در اینجا چاپ مینمائیم، و در صورت لزوم نوار مربوط را نیز در اختیار هموطنان عزیز قرار خواهیم داد، تا از جانب انقلابیون عرب، افشاگر مشاطه کران بزم امروزی قدرتمداران جدید باشیم. باز هم درباره ایمن مشاطه کران سخنی خواهیم داشت

شعری از غسان مطر

هر کس که وطنش را فروخت، خدایش را نیز فروخته است

درباره حزب امل

فقط از تاریکی ساخته شده است .

انسان مانند جریانی است . وای سرور من امام کسی است که از پنهان و آشکار بوجود آمده است . اما توو جریان توفیق . و فقط از پنهان بوجود آمده است . انسان کداخته آتشی است ، اما سرور من ، امام کسی است که از خاکسترو آتش ساخته شده و اما هستی توگونه ای است که هیچ گرمایی برای صلح در آن وجود ندارد . شام فقط از خاکستر بد ، اما آیا خواننده ای "طمر و امحاکم منها سالک السیح" ، ترا بخدا سوگند میدهم که چگونه نماز میگذاری؟ چگونه نماز میگذاری؟ در یک زمان دو خدا را عبادت نکنید .

خدا و سرمایه را . ای سایه طویل ، خدا در نفس تو مرده است ، خدا در درون تو مرده است ، خدا در درون تو مرده است ، ای خاموش شده که همچون جوانی در دمشق بمر میبری .

" اسلحه زیور مردان است "

" اسلحه زیور مردان است "

موسی صدر

آری

ولیکن ، چه چیزی زیور مردان است ؟ ای ساخته شده از مخده فرزند ابوسفیان و ای خنجر این ملحم !

مادر عمر سحر نیستیم ، ای رفاهان . برای دنیای خویش عمل کرده ای ولی زندگی ابدی نخواهی داشت . هر کس که وطنش را فروخت ، خدایش را نیز فروخته است .

کسیکه پشت دین مخفی شد و برای دنیای خویش کوش کرده ، ببین چه چیزی را افراشته است ؟ قران را ؟ و یادرس وطن فروشی را .

اندرز علی عالی است :

آنان خواهان آنند از همه حق ، باطل بسازند .

ای لباس بلندها ، شکست برای نایودی و مهاجرت برای شکست

تو و اسعد ! ای لباس بلندها ، حکام دمشق شما شاید آنان هستید ،

لباس بلندها ، کجاست قیمت نبعه ، کجاست قیمت نبعه ؟ سایه های عمامه دین رابه اسلحه حکام دمشق در تبعاع فروختند

لباسی را که در دمشق بافته ای برا زنده کسی جز تونیست

وای بلندعبا ، امام کسی است که از از فرمان میبرند ، نسبه اینکه از کسی فرمان ببرد و بس چگونه دنباله رومیشوی

کسانیکه وطن را فروخته اند و بخلق خیانت کرده اند و سر صلح را قطع کرده اند . انسان شباهت به روز دارد . ای سرور ،

امام کسی است که از روز و شب ساخته شده است و اما تو روز

۱- مراد از فرزندان ابوسفیان معاویه میباشد .

۲- در جنگ صفین هنگامیکه معاویه شکست خویش را در جنگ با علی در میان بقران ها را سر نیزه نموده و با این نیرنگ در لشکر علی تفرقه ایجاد کرد .

۳- منظور کمال اسعد ، رهبر ارتجاعی شیعیان جنوب لبنان ، تاجر بزرگ اسعد و موادمخدره و رئیس مجلس شورای ملی لبنان است . نامبرده از رقبای موسی صدر میباشد .

۴- تباع منطقه ای در مشرق لبنان و همجواری سوریه است . حکام دمشق سالهاست که خواهان انضمام این منطقه به سوریه و تحقق بخشیدن به آرزوی سوریه بزرگ میباشد . و امروز عملاً در کنترل سوری ها میباشد . این منطقه عمدتاً شیعه نشین میباشد .

۵- آیه ای از قرآن .



سخنی با آقای صادق طباطبائی

آن با معدوم و یا فراری هستند" ولی اینرا نیز میدانیم که بسیاری از فعال ترین کادرهای ساواک، بسیاری از کسانی که صرفاً در آن دستگاه عظیم حکوم ماشین نویس و راننده را بهیچ وجه نداشتند که بتوان با تکیه بر "الما مور المعذور" از گناهان صغیره آنان چشم پوشی نمود، امروز در خدمت شما و دیگر همکارانتان قرار دارند، ما از نمونه عزت اله جهانگیری رسید مرتضی موسوی سخن گفته ایم، اما اینان مشتاند نمونه خروار. شما که ما و دیگران را غیر مسئول میدانید و از ما میخواهید ابتدا تحقیق و سپس قضاوت کنیم، آیا هیچگاه خود به تحقیق پرداخته اید تا بدانید که ساواک تا چه حد در ارکانهای دولتی و "سیمه دولتی" تان نفوذ کرده است؟ آیا بعنوان نمونه از گزارشی که یکی از قضات دادگاههای انقلاب تهیه و در روزنامه اطلاعات درج گردید، در مورد نفوذ اینان در ارکان های خویش مطلع هستید؟ اگر از این امور مطلع نیستید که حتماً هستید باید بگویم که مردم عادی کوچه و خیابان همان انسانهایی که شما آنرا کوسنبدان خویش میشمارید، بیش از شما و دیگر همقطاران دولت انقلابی تان از امور مطلع اند و فریب انکارها و بعداً اعتراض ها و سخن پراکنی های شما را نخواهند خورد. آقای طباطبائی، اگر شما در حضور فعال ساواکیها در میان صفوف خویش و در میان سازمانهای تعمید یافته تان مطلع هستید، چرا امروز این چنین صحنه سازی مینمایید؟ بدانید که دیر یا زود ماسک دروغین انقلابیتان، و این لباس عاریتی انقلابی نمایی را از چهره و اندام شما بدر خواهند آورد و شما را آنچنان که هستید و نه آنچنان که وانمود میکنید در معرض تماشا قرار خواهند داد آقای طباطبائی، ما به شما حق میدهیم که از افشاگری ما در مورد ساز سازی ساواک این چنین برافروخته شوید و

در اولین شماره رهایی در مقاله ما هستند... و سپس بعد از زمینه سازی "ریاست جدید ساواک و رکن دوم" نوشتیم. در مورد لزوم "سناد اطلاعاتی"، آقای این سوال که چگونه ساواک ضد مردمی صادق طباطبائی میگوید: با آب تطهیر سبکباره اسلامی و مردمی برخورد، نکته ای است که باید زما مداران و تفتیش عقاید ساواک، نه تنها منطقی شده و سردمداران آن یا معدوم و با فراری هستند و هرگز هم نمیتواند مجدداً بنیاد نهاده شود".

براستی شگفت آور است، که آقای طباطبائی در همین مصاحبه به افشاگران بازسازی ساواک براحقی مهر ضد انقلابی میزند، و در عین حال خود معترف است که: "همه این سازمانها (که قبلاً جز آنها ساواک را نیز نام برده بود) دست اندر کار دگرگون ساختن محتوای خود و تغییر جهت دادن بسوی اهداف انقلاب عظیم ملت ما هستند" و آنچه را که بعداً بعنوان "دگرگون ساختن محتوای" ساواک بیان میدارد تنها انحلال "اداره ترور و خفقان و تفتیش عقاید ساواک" میباشد. آقای طباطبائی حتی شکسته نفسی نموده و میفرماید: ما ایند که تغییر جهت دادن این سازمانها بسوی اهداف انقلابی عظیم مردم "بهیچ انقلاب اسلامی مردم ما" میباشد.

طباطبائی تصور میکند که با حمله پراکنی هایش، میتواند سرپوشی بر روی حقیقت تلخ بازسازی یکی از مخوف ترین پلیس های سیاسی جهان بگذارد. گوا اینکه ساواک صرفاً از اداره ترور و خفقان تشکیل شده بود و مدت ها با همین یک اداره اش بود که سایه یکی از مخوف ترین دیکتاتورهای جهان را بر ایران گسترده بود. خیر آقای طباطبائی سخت در اشتباهید! بفرماید که ما دروغ بزرگ شما مبنی بر انحلال اداره تفتیش عقاید ساواک را بپذیریم و آنرا از برکات "انقلاب" بدانیم، به هیچ عنوان نمی توانیم در مورد آنچه که خود معترف هستید یعنی ابقاء و تجدید سازمان اداره دیگر ساواک سکوت اختیار نماییم و از متهم شدن در مقابل شما هراس به خود راه دهیم. ما نیز در مورد ساواک خوبی میدانیم که برخی از "سردمداران

در اولین شماره رهایی در مقاله ما هستند... و سپس بعد از زمینه سازی "ریاست جدید ساواک و رکن دوم" نوشتیم. در مورد لزوم "سناد اطلاعاتی"، آقای این سوال که چگونه ساواک ضد مردمی صادق طباطبائی میگوید: با آب تطهیر سبکباره اسلامی و مردمی برخورد، نکته ای است که باید زما مداران و تفتیش عقاید ساواک، نه تنها منطقی شده و سردمداران آن یا معدوم و با فراری هستند و هرگز هم نمیتواند مجدداً بنیاد نهاده شود".

براستی شگفت آور است، که آقای طباطبائی در همین مصاحبه به افشاگران بازسازی ساواک براحقی مهر ضد انقلابی میزند، و در عین حال خود معترف است که: "همه این سازمانها (که قبلاً جز آنها ساواک را نیز نام برده بود) دست اندر کار دگرگون ساختن محتوای خود و تغییر جهت دادن بسوی اهداف انقلاب عظیم ملت ما هستند" و آنچه را که بعداً بعنوان "دگرگون ساختن محتوای" ساواک بیان میدارد تنها انحلال "اداره ترور و خفقان و تفتیش عقاید ساواک" میباشد. آقای طباطبائی حتی شکسته نفسی نموده و میفرماید: ما ایند که تغییر جهت دادن این سازمانها بسوی اهداف انقلابی عظیم مردم "بهیچ انقلاب اسلامی مردم ما" میباشد.

طباطبائی تصور میکند که با حمله پراکنی هایش، میتواند سرپوشی بر روی حقیقت تلخ بازسازی یکی از مخوف ترین پلیس های سیاسی جهان بگذارد. گوا اینکه ساواک صرفاً از اداره ترور و خفقان تشکیل شده بود و مدت ها با همین یک اداره اش بود که سایه یکی از مخوف ترین دیکتاتورهای جهان را بر ایران گسترده بود. خیر آقای طباطبائی سخت در اشتباهید! بفرماید که ما دروغ بزرگ شما مبنی بر انحلال اداره تفتیش عقاید ساواک را بپذیریم و آنرا از برکات "انقلاب" بدانیم، به هیچ عنوان نمی توانیم در مورد آنچه که خود معترف هستید یعنی ابقاء و تجدید سازمان اداره دیگر ساواک سکوت اختیار نماییم و از متهم شدن در مقابل شما هراس به خود راه دهیم. ما نیز در مورد ساواک خوبی میدانیم که برخی از "سردمداران


اظهارات ما و سوابق درخشان آقایان چمران بگذارید. آقای طباطبایی، آقای چمران این گوی و این میدان. ما شما را میشناسیم و شما نیز ما را. ما در آن مقاله گفتیم و بار دیگر تکرار میکنیم که:

"مادولت موقت و شخص مهندس بازرگان را مسئول تحدید حیات ساواک دانسته و اعلام می‌نماییم که با تمام قدرت در افشاء این سازمان مخسوف پلیسی و کردارندگان آن برخوایم حاضریم. خطرات آن را هم متحمل می‌شویم و با آن مقابله میکنیم. آقای دکتر مصطفی چمران مسئول تشکیلات سازمان ارتجاعی امل و رئیس جدید سازمان امنیت و اطلاعات کل

خواهد کرد" به عبارت دیگر شما در تمسؤ هستید که ما و دیگر کسانی را که در گذشته از نزدیک شاهد فعالیت‌بانند صدر- چمران در لبنان بوده‌اند و سوابق ضد مردمی حزب امل را بخوبی می‌شناسند با چماق دادسرای تهران، سین و جیم آقای هادوی بترسانید. اما در اینجا نیز، مانند همه موارد دیگر سخت در اشتباهید! آقای طباطبایی شما ما را به دادسرا و آقای هادوی حواله میدهید، ما با کمال میل این دعوت شما را می‌پذیریم اما تنها بیک شرط و آن اینکه چنین به اصطلاح دادگاهی در پیشگاه خلق باشد و تمامی گفت و شنودهای آن از طریق رسانه های گروهی در اختیار تمامی

براحی اعمال ما را ضد انقلابی بدانند این حق طبیعی و مسلم شماست که بسرای "جمهوری اسلامی" از ساواک نیز کمک بطلبید. شما باید از سرورتن مصطفی چمران دفاع نمائید. چه اگر مدافعانان نبودید دیگر دلیلی برای وجود شما در دستگاه هیئت حاکمه امروز نبود. ما موربت تاریخی شما و امثال شما مهار کردن موج طوفانزایی است که می‌رود تا برای همیشه، تسلط سرمایه در این سرزمین را در هر پوشش و هاله مقدسی که باشد نابود نماید و این البته به مذاق ما- دمین سوزواری، علیرغم فریادهای مساوات طلبانه امروزیشان خوش نواهد

مابرای رد اتهامات آقای طباطبائی و اثبات نظرات خود، آقای چمران و ایشان را دعوت به مناظره تلویزیونی میکنیم

کشور باید بداند که مبارزینی که با ساواک آریامهری و موساد و سیا به جنگ پرداخته و از آن مبارزه بی‌رو در آمدند از مبارزه علیه او نیز ایایی ندارند و تارهایی کامل ایران از بداستعار به مبارزه خویش ادامه میدهند" 

مردم ایران قرار گیرد. آقای طباطبائی بی راه دور بروید، ما از شما، و از سرور عزیزتان آقای دکتر مصطفی چمران رسماً دعوت مینماییم که در یک مناظره علنی و رودر و شرکت کرده و از طریق رادیو تلویزیون مردم را در جریان

بود. شما محق هستید که در مورد چمران بگوئید: "در مورد آنچه مربوط به خدشدار کردن سوابق درخشان و انقلابی نامبرده است، بروی دادسرای تهران اقدام

بیاد تل زعفر

علیرغم میل سرکش و وصف ناپذیر فالانژیستها برای نابودی آن، خلق ما در تل زعفر، مقاومت آفرینند. بسیاری از حملات را دفع کرد و تا آخرین نفس جنگید. فقط هنگامی خلقی چنین می‌رزد که بداند، از چه دفاع میکند و برای چه می‌جنگد.

خلق ما در تل زعفر ثابت کرد، که یک خلق، تا زمانی که خواست مقاومت و خود دارد به اتفیاد در نخواهد آمد. تل زعفر این قطعه کوچک ارض، با کلیه‌های بومی در محاصره‌ی دشمن، تکه‌ای از زندگانی انسانی در لجنزار منطقه، واقعیت نشان داد که ایمن

در تل زعفر هیچکس جز خلق چیزی برای گفتن نداشت، زندگی با خودگردانی تنظیم میشد. با کوشش همگانی، تل زعفر لوله‌کشی شد. شرایط بهداشتی در اردوگاهها بهتر شد. درمانگاه ساخته شد و در میتینگ‌های سیاسی آزادانه درباره جوانب جنگ یکپارچه مردم بحث میکردید. همه اینها دلایلی کافی برای این دفاع بودند.

وضعیت استراتژیک بسیار بد بود. تل زعفر در حصار نیروهای ارتجاعی قرار داشت. اما علیرغم همه یورشها و بمباران مداوم توسط فالانژیستها، علیرغم کرسنگی، بی‌آبی و بی‌دارویی

سه سال پیش، ما نبرد تل زعفر را تجربه کردیم.

تل زعفر، سرزمین دوم ۳۰۰۰۰ انسان، "خانه‌ای محقرانه" که علیرغم این، آنچنان عاشقانه از طرف ساکنانش پرستش میشد که همه چیز را فدا کردند تا از آن دفاع کنند. دوستی داشتند چرا که با همه‌ی نیروی خود فتحش کرده بودند. یک کلبه‌ی کوچک و شاید حتی یک تاک کوچک انکور که می‌سواش طعم سرزمین (فلسطین) را دارد، همداری است مداوم، تا فلسطین فراموش نشود. اما آنچه حیاتی تر است:

حیفا به اورشلیم را به پیماید ؟
ما در تمام لبنان به همراه توده‌های
این سرزمین جنگیدیم و تمام لبنان
در جنگ ما بود . اردوگاه تل زعتر
ماها مقاومت کرد . اما رهبری
نتوانست این موفقیت نظامی را از نظر
سیاسی هدایت کند . حال چگونه این
رهبران می‌خواهند حتی یک مشت از خاک
فلسطین را آزاد سازند ؟

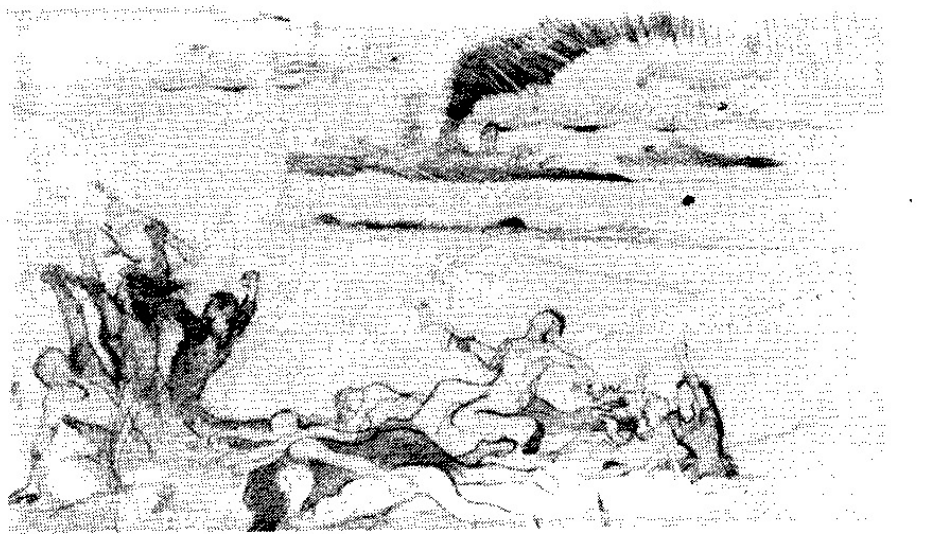
تل زعتر در قلب نسلهای ما زنده خواهد
ماند . در قلبی که این قتل عام را
تجربه کرده است و دو چهره دارد :
وحشیگری فاشیستها و سازشکاری رهبران .
این تجربه بی شک از این نسل رهبران
جدیدی خواهد ساخت .

" جبهه‌ی خلق برای آزادی
فلسطین "

مثل همیشه ، هنوز هم محتاج مسدوک
است تا بفهمد فاشیستها ، وحشی‌ها و
همه‌ی ارتجاعیون خونخوار کسانسی
هستند که فقط به زبان گلوله سخن
می‌گویند ؟ و مثل همیشه هنوز هم خلق
ما باید ثابت‌کند که آماده است با
دشمنان به زبان خودشان سخن بگوید ؟
این جذبه برای گفتگو و دیپلماسی
ناب برای چیست ؟ هنگامی که تل زعتر
سقوط کرد ، سیاستمداران ما با عجله
به دمشق و شتورا و ... رفتند . آنها
کمان کردند که با ربرکی و زرنگی
میتوانند مبارزه را رهبری کنند .
آنها به مبارزین پشت‌کردند و از ترس
آنها حمایت را در آغوش مذاکره کنند .
گانشان جستجو نمودند . این رهبری
که نتوانست راه شیخ به تل زعتر را
بکشد و به کمک محاصره شدگان
بشناهد ، چگونه خواهد توانست راه

اردوگاه ، مقاومت کرد و قربانسی
سیار داد تا برای کودکان جرعه‌های
آب بچنگ آورد . او توانست باینوسیله
به ثوربینها و برنامه ریزان ،
فراوان بیاموزد
بل زعتر میتوانست مبارزه را ادامه
دهد و میتوانست پیروز باشد ، اگر در
محدوده لبنان استراتژی سیاسی صحیح
و مثنی نظامی تهاجمی را تعیین
میکرد . اما رهبری برای سازماندهی
کمک‌های مختلف فاقد توانائی بود .
آنان با روحیه سوداگری ، خون
توده‌های ما را ، مبارزه‌ی آنان را به
عنوان برگ برنده جهت اهداف خود ، در
بازار سوداگری معامله میکردند .
اکنون هیچکس نمی‌تواند بگوید ، که
خلق نمی‌تواند مقاومت کند و کسی نمی
تواند ناتوانی خود و تسلیم اش را به
گردن خلق بیاندازد . آیا این رهبری

بین
" الی کوهن "
و
" حافظ کوهن " *
ما دیگر نمیدانیم
وقتی که نام مسخره‌ای را می‌شنویم
باید بخندیم ، یا گریه کنیم
ما حتی دیگر نام شهیدانمان را نمیدانیم
آنها بسیار زیادند
بسیاری شهید شده‌اند
ولی برجم اسرائیل هنوز برقرار از دیوارهای
اورشلیم در اهتزاز است
با این وجود ، ما سخت معتقدیم
که خورشید خواهد درخشید
و برفها آب خواهند شد
خلی محکم ، شانه به‌شانه
و خود را برای پیشروی
با وجود زنجیرهای سنگینی که به پاها مان
آماده کنیم
بسته است
و ایستاده و مضم به پیش رویم
ما قویتر می‌شویم و بیشتر می‌شویم
با وجود رعد و برق
و آتشی که از دهانه‌ی توپها بیرون می
و با وجود کلوله‌ها آید
ننگ بر این جهان شما
که فقط زور در آن حکم میراند .



آه ، ننگ بر من
برای یک زن غرقه بخون
در تل زعتر
من هیچ چیز نیاوردم
نه پارچه‌ی سفیدی برای زخمهایش
و نه یک تکه نان
من می‌بهرت
جسد قطعه قطعه شده‌ی او را
جسد قطعه قطعه شده‌ی آن زن باردار را
مقط نگاه کردم
سک بر من
در بین مجروحان یکی فریاد می‌زدند :
و آب می‌خواهد ... آب

های ! سماها
من نامتان را فراموش کرده‌ام
چون دیگر نمی‌توانیم فرقی فائل شویم
کمک ا یک لیوان آب
در مقابل یک لیوان خون
کمک ا
ما میدانیم
که کسانی که در این جنگ پیروز شده‌اند
بدون شک شکست خواهند خورد
و ستم دیدگان امروز
بدون شک پیروزمندان فردا بند
صفهایمان را محکم کنیم

* الی کوهن جاسوس معروفی در دستکاه حزب بعث بود . نام حافظ کوهن کنایه‌ای به حافظ سدوسیاست ارتجاعی و در قبال جنبش فلسطین است .

در افغانستان چه میگذرد ؟

حمله به دولت وابسته به شوروی افغانستان شعار اساسی هم محافظه کاران و هم لیبرالها برای جلب حمایت امریالیسم امریکاست

الف . ناظر

بود. این فرمان اخیر که سال گذشته مادر گردید ، حد نصاب مالکیت زمین برای اراضی آبی را تقریباً هکتسار تعیین کرده است . طبق این قانون بقیه اراضی باید بین دهقانان فقیر ، رعایا و کوچ نشینان تقسیم گردد. آغاز اصلاحات ارضی بهانه مناسبی برای جناح های ارتجاعی ، جهت آغاز حمله مستقیم علیه دولت مرکزی بود. در چندین ایالت انجام اصلاحات ارضی با مقاومت شدید این جناح ها روبرو شده و در سایر ایالات نیز فقط با کمک نیروهای نظامی دولتی امکان پذیر بوده است . یکی دیگر از دلایل مخالفت نیروهای مذهبی با دولت ، مخالفت شدید دولت با برخی سازمانهای ارتجاعی اسلامی (اخوان المسلمین) است . ولی با این همه شاید بتوان ادعا کرد که عمده ترین دلیل مخالفت با دولت برنامه های اصلاحی آن برای جدا کردن مذهب از سیاست و کاهش

درگیریهایی که از زمستان سال گذشته بین "مسلمانان" و نیروهای نظامی دولتی در افغانستان آغاز شده است . بعد از گذشت چند ماه به جنگ داخلی پرداختنهای در قسمت بزرگی از این کشور تبدیل شد ، و بر اساس گزارش ناظرین غربی حتی به اطراف پایتخت کابل نیز کشیده شده است . اوج این جنگ داخلی تاکنون ، اشغال مرکز ایالت هرات توسط مسلمانان بوده است . دولت افغانستان برای بار پس گرفتن این شهر محور به مبارزان هوایی این شهر شده و بعد از تلفات زیاد موفق شد این شهر را از دست شورشیان خارج کند . دولتی که در اوایل سال گذشته بعد از یک کودتای نظامی به قدرت رسید ، در آغاز به علت اختناق شدیدی که توسط رژیم سابق (محمد داودخان) اعمال میشد مورد پشتیبانی نسبی مردم قرار گرفت . دور فرامین شماره ۶-۷ و ۸ نیز این

حسنان امان اله خان در اعلام مخالفت با حجاب در سال ۱۹۲۰ ، به قیمت تاج و تخت او تمام شد . دولت کنونی افغانستان که خود نه در نتیجه یک بسیج نموده دراز مدت ، بلکه توسط یک کودتای نظامی بر روی کار آمده است با مشکلاتی مانند امان اله خان مواجه شده است . اعلام و انجام برنامه های حجاب برای مرد - می که سالها در عقب مانده ترین شرایط بسر برده اند ، و در فرصتی کوتاه که مجال تجدید تربیت سیاسی برای آنها فراهم نموده است ، خود به عاملی برای تشدید نارضایتی مردم تبدیل شده است . ژراد ویراتل ، فرستاده ی ویژه "لوموند" به افغانستان در گزارش خود مینویسد :

" رژیم در برابر مردمی به ظاهر بی تفاوت و نگران ، که موفق به جلب اعتماد و بسیجشان نمیشود بر سه نیرو متکی است : اتحاد جماهیر شوروی ، ارتش و پلیس ، و حزب مبارزان حزب خلق ، یعنی خلقی ها . با باروندهای قرمر و وسیله های کلفت در همه جا حاضرند ، از پست های دولتی تا واحد های روستایی وایلی بدینسان سراسر کشور پوشیده از این یاسداران انقلاب است و پیدایش این گروه پیشاهنگ



" مسلمانان افغانستان برای مبارزه با کمونیستهای از خدایی خیر آماده شده اند "

پر شور ، سلسله مراتب سنتی موجود در دستگاه اداری و نیز بافتن جماعتی سنتی مبتنی بر مناسبات وابستگی در روستاها را ، بهم ریخته است . با این همه بایسد اذعان کرد که محتوای تبلیغات

نفس آن بحدیکه اعتقاد شخصی است . این مسئله در افغانستان با توجه به فرهنگ عقب افتاده و قرون وسطایی حاکم در بین بخشهای وسیعی از مردم ، طبیعتاً مخالفت هایی را ایجاد میکند . نباید فراموش کنیم که تصمیم شاه سابق افغا

حمایت مردم را بیشتر تقویت نمود . فرمان شماره ۶ در مورد لغو نسرول خواری و گروه زمین ، فرمان شماره ۷ در مورد مقررات ازدواج (تعیین حد نصاب برای مهریه به میزان حدوداً ۱۰۰۰ ریال) و فرمان شماره ۸ در مورد اصلاحات ارضی

شوروی

دولت شوروی ، بلافاصله بعد از کودتا ، رژیم جدید افغانستان را به رسمیت شناخته و قرار داد مودت بی طرفین به امضاء رسید . براساس این قرارداد شوروی متعهد شد که کمکهای مالی ، فنی و انسانی خود را به این کشور افزایش دهد . سیاست دولت افغانستان نیز ، بخصوص در زمینه سیاست خارجی کاملاً تکیه به شوروی دارد . وجود مرز طولانی بین افغانستان و شوروی ، از نظر استراتژیک به این کشور برای شوروی اهمیت خاصی بخشیده است . و از همین روست که دولت شوروی حاضر نیست به هیچ قیمتی فرصت بدست آمده را از دست بدهد . در حالیکه شوروی ، در مقابل حمله چین به ویتنام ، فقط به صدور یک اعلامیه رسمی و آنهم بعد از مدت ها که از این تجاوز میگذشت ، قناعت میکند ، در مورد افغانستان ، بلافاصله بعد از اولین شواهد مداخله داخلی پاکستان اعلامیه ای شدیدالحن صادر کرده و غیر مستقیم پاکستان را تهدید به حمله ای متقابل نموده است . یکی از دلایلی که تاکنون رژیم افغانستان توانسته است در مقابل حملات شورشیان سرپایماند ، ارسال تجهیزات نظامی ، مانند هلیکوپتر و جت های جنگی از طرف شوروی به این کشور است . از جانب دیگر اگر چه تا کنون علائمی از دخالت مستقیم شوروی در جنگ داخلی مشاهده نشده ولی بنا بر حساسیتی که شوروی در حفظ رژیم تره کی نشان میدهد ، اقدام به این دخالت در آینده غیر ممکن نیست .

امپریالیسم کوشش های وسیعی را برای بازگرداندن این کشور به جرگه رژیمهای دست نشانده اش آغاز کرده است . رژیم ارتجاعی پاکستان و نیروهایی به همان اندازه ارتجاعی در خود افغانستان این وظیفه را بعهده گرفته اند . رژیم ایران در حال حاضر نقش کمکی دارد . برای امپریالیسم ، یافتن درجه ای برای نفوذش در منطقه و مستقر شدن در مرز شوروی ، اهمیتی بیش از گذشته یافته است .

دفاع و واگذاری چنین قدرت وسیعی به وی ، عملاً به معنای سپردن قدرت دولتی به یک دیکتاتوری نظامی است . با ایجاد این دیکتاتوری نظامی ، همان اقدامات محدودی هم که از جانب دولت افغانستان تاکنون انجام شده ، یا متوقف مانده و یا کلاً به فراموشی سپرده شده است .

نقش کشورهای خارجی در افغانستان

کشورهای خارجی و قبل از همه پاکستان و ایران کوشش میکنند که سایر کشورهای اسلامی مانند عربستان سعودی را نیز به دخالت مستقیم در مسائل داخلی این کشور تشویق کنند . در حالی که اپوزیسیون مرفعی در پاکستان تحت شدیدترین فشارها قرار دارد ، طرفداران سازمانهای اسلامی افغانستان از آزادی کاملی در این کشور برخوردار بوده و برای آنان مقر فرماندهی - مرکز تبلیغاتی و آموزشی و ... در نظر گرفته شده است . دولت نظامی پاکستان نیز کمک به مسلمانان افغانستان را رسماً تأیید کرده و از سایر کشورهای اسلامی نیز خواسته است ، که علیه دخالت کمونیستها در کشورهای اسلامی فعالیت های مشترکی را آغاز کنند . ایران نیز اگر چه رسماً دخالتی در افغانستان ندارد ، ولی غیرمستقیم ، از طریق تقویت معنوی ، جناحهای ارتجاعی در این کشور و ارسال نیروهای نظامی تعلیم دیده ، بصورت مخفیانه به کوشش در تسریع پیروزی این جناح بر علیه رژیم تره کی ادامه میدهد . اما واضح است که نقش عمده همچنان در دست ضیاء الحق است ، و اوست که ماموریت اصلی بازگرداندن افغانستان به اردوگاه امپریالیستی را بعهده گرفته است . به همین دلیل نیز اتفاقی نیست که در اوائل فروردین ماه سال جاری دولت فرانسه به شورای نظامی پاکستان ۲۲ فروند جت میسراژ تحویل داد . در حالیکه پاکستان در مقابل فقط ۲۵٪ بهای آنها نقداً و بقیه را به اقساط بسیار طولانی پرداخت خواهد کرد . انعقاد قرار داد ایجاد کارخانه اورانیوم در پاکستان توسط فرانسه ، بخش دیگری از این کمک است .

سیاسی رسمی بسیار ضعیف و کم پایه است . البته ، در مرحله ی فعلی بیشتر بحث بر سر یاد دادن الفبای فرهنگ مارکسیستی و سوسیالیستی به جماعات است و نه هدایت و سازمان دهی سیاسی آنها . در عوض رسانه های گروهی سرگرم تبلیغ شخصیت تره کیاند که "رهبر بزرگ و پیشوای مردم" است ، یا سرگرم تبلیغ در باره دیپلماسی تره کی یعنی آقای امین ، که چهاردهمین سالگردنا سیس حزب دمکراتیک و مردمی افغانستان را بدل به تظاهرات به افتخار خویش نمود" (به نقل از روزنامه آزادی شماره ۲) .

از آذر سال گذشته "جمعیت اسلامی" و "حزب اسلامی" ، هر دو از سازمانهای مخفی و متعصب طرفدار زمیندارهای بزرگ فعالیت گسترده ای خود را علیه دولت مرکزی آغاز کرده اند . تقریباً از همان زمان "مهاجرین و فراریان افغانی در پاکستان ، تحت کارگردانی ضیاء الحق ، در سربازخانه های این کشور ، تعلیمات نظامی را فرا گرفته و به کمک دو حزب فوق میثابند . از ماه بهمن سازمانها مختلف مذهبی در افغانستان با یکدیگر متحد شده و "جبهه آزادیبخش افغانستان" را پی ریزی کرده اند که هدف اعلام شده ی آن جهاد علیه "باند کمونیستهای بی خدا" و "ایجاد جمهوری اسلامی" در افغانستان است .

دولت افغانستان مدتهای طولانی ، در مورد فعالیتهای این جناحها سکوت کرده و به اعلامیه های خوشبینانه متوسل می‌ورزید . اما پس از مدتی وجود جنگ رسماً از جانب دولت تأیید شده است . راهی را که دولت افغانستان بنا بر ماهیتش برای مقابله با شورشیان انتخاب کرده ، گسترش امکانات نظامی و استفاده وسیعتر از ابزارهای مدرن جنگی است . قدرت در افغانستان عملاً به ارتش واگذار شده است . به موجب همین فرمان اس شور ، تمام قدرت ارتش را در اختیار دارد و اعاده نظم و آرامش کلاً به وی واگذار شده است . این سورا ، از جانب هیچ مقامی کنترل نشده و صرفاً از جانب رئیس جمهور منصوب شده است . ایجاد این شورای عالی

دولتی کردن یا اجتماعی کردن، چه باید کرد؟

بر خورده‌ی دیگر به مسئله «ملی کردن صنایع و بانکها»

الف - جوادی

در چند ماه اخیر و پس از قیام بهمن ماه خواست اجتماعی کردن صنایع و سرمایه های وابسته امپریالیستی، از جانب نیروهای آگاه و مترقی، در سطح جامعه مطرح گردیده و مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. و در این رابطه تفاوت‌های اساسی مابین دولتی‌سازی و اجتماعی کردن بارها، از جانب محافل و افسراد مختلف کوشرد و تشریح گردیده است. لکن هنوز هم عده‌ای، یک وار سر راسبیر برفت جاهل فرو برده به مسائل مطروحه در این زمینه توجهی ننموده و با قصد توجه ندارند. و از آن جمله است دولت موقت آقای بازرگان که با دولتی نمودن بانکها و برخی از کارخانجاتی که صاحبان اغلیشان فراری هستند، چنین وانمود کرده است که خود پیشقدم در امر اجتماعی کردن اینگونه سرمایه ها می‌باشد، و سپس جناب ایشان یعنی نخست وزیر وقت، برای آنکه عقب نیافتند دست را پیش انداخته از درب اعتراض وارد میشوند که: «چطور عده‌ای به افزایش و تمرکز قدرت در دست دولت خرده میگیرند در حالیکه همین عده خواهان اجتماعی شدن بخشهایی از سرمایه های مملکت میباشند؟» آقای بازرگان سخت معتقد است که «دولتی کردن همان اجتماعی کردن است». پس «نمی‌شود به تمرکز قدرت در دست دولت اعتراض داشت و هم در دولتی کردن سرمایه ها پافشاری نمود» البته اگر دولتی کردن همان اجتماعی کردن بود، این گفتار آقای بازرگان چیزی جز حقیقت نمیتوانست باشد. اما واقعیت چیز دیگری است. و ما نشان خواهیم داد که اجتماعی کردن سرمایه ها که با دولتی کردن آنان تفاوت داد، و در واقع نفوذ و قدرت دولت را محدود خواهد نمود. و فرض غلط حکم درست آقای بازرگان در یک

جا نمی‌کنند و در حقیقت نقشی بر آب است. اجتماعی کردن سرمایه ها یعنی از بین بردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و سپردن اداره و کنترل تولید بدست نیروهای تولید کننده در جامعه، که در اشکال معینی از سازماندهی از جمله شوراهای و کمیته های کارخانه‌ای، بسیج شده‌اند. در حالیکه دولتی کردن سرمایه یعنی از بین بردن مالکیت خصوصی و سپردن اداره و کنترل تولید به دستگاه دولتی یعنی به اشکال معینی از سازماندهی که آنرا سلسله مراتب بورکراسی دولتی می‌نامند.

اجتماعی کردن سرمایه ها تنها موجب تغییر شکل حقوقی مالکیت نمیشود بلکه اساس روابط تولیدی را دگرگون می‌سازد و روابطی را بوجود می‌آورد که، برخلاف روابط سرمایه داری، در آن استثمار از بین میرود و محصول کار زحمتکشان و نیروهای تولید کننده در جامعه به خودشان تعلق میگیرد. در حالیکه دولتی کردن سرمایه ها بر اساس روابط و مناسبات تولیدی خدشهای وارد نکرده و فقط شکل حقوقی مالکیت را تغییر میدهد. در چنین شرایطی روابط استثماری کار هنوز به قوت خود باقی است، شرکت نیروهسای تولید کننده جامعه در اداره و کنترل تولید، به سبب روبرو بودن آنان با دستگاه عریض و طویلتری از بورکراسی دولتی محدودتر و غیر ممکن تر می‌شود.

و اما دولتی شدن سرمایه بسته به موقعیت جوامع گوناگون اشارات متفاوتی را در روابط حاکم بر جامعه بجای میدهد. بعنوان نمونه میتوان موارد زیر را در نظر گرفت:

۱- فراهم آوردن شرائط مساعد برای تشدید استثمار نیروی کار زیرا که دولت بعنوان یک انحصارگر عظیم متمرکز امکان استثمار نیروی کار بیشتری را نسبت به سرمایه داران و انحصارگران بخش خصوصی دارا میباشد.

۲- زحمتکشان و بویژه کارگران در مبارزات صنفی - سیاسی خود مستقیماً با نیروی سرکوب دولتی و دستگاه وسیع

اجتماعی کردن سرمایه ها تنها موجب تغییر شکل حقوقی مالکیت نمیشود بلکه اساس روابط تولیدی را دگرگون می‌سازد و روابطی را بوجود می‌آورد که، برخلاف روابط سرمایه داری، در آن استثمار از بین میرود و محصول کار زحمتکشان و نیروهای تولید کننده در جامعه به خودشان تعلق میگیرد. در حالیکه دولتی کردن سرمایه ها بر اساس روابط و مناسبات تولیدی خدشهای وارد نکرده و فقط شکل حقوقی مالکیت را تغییر میدهد. در چنین شرایطی روابط استثماری کار هنوز به قوت خود باقی است، شرکت نیروهسای تولید کننده جامعه در اداره و کنترل تولید، به سبب روبرو بودن آنان با دستگاه عریض و طویلتری از بورکراسی دولتی محدودتر و غیر ممکن تر می‌شود.

اجتماعی کردن سرمایه یا دقیقتر بگوییم برقراری روابط سوسیالیستی با توجه به شرایط مشخص یک جامعه از ویژگیهای معینی برخوردار میگردد. مثلاً عقب ماندگی و بی‌تجربگی توده هادرامور مربوط به اداره و کنترل تولید ممکن است بخدمت گرفتن اقشار بورکرات و بعضی از نمایندگان سرمایه داری را برای یک دولت انقلابی اجتناب ناپذیر گردانند

بوروکراسی از جمله ارتش و پلیس روبرو میشوند. در این حالت کارگران از همان ابتدا نه با عده‌ای سرمایه دار بلکه با دستگاه بسیار وسیعتر دولتی مواجه خواهند شد.

۲- تقویت سلسله مراتب بوروکراسی در مقابل پارس آوردن کیفیت تولید، در این رابطه توجه به چند نکته حائز اهمیت است. بطور نمونه در کشورهای نظیر ایران که خرده بورژوازی نیروی اجتماعی بسیار قابل ملاحظه‌ای بشمار می‌آید مستعدترین زمینه رشد بوروکراسی فراهم است. رشد چشمگیر خرده بورژوازی در اینگونه کشورها غالبا در اثر عقب ماندگی اقتصادی و هم چنین رشد ناقص و سرطان زای بخش‌هایی از سرمایه‌داری می‌باشد. بدین سبب محض پیدا شدن فرصت مناسبی چون دولتی شدن سرمایه‌ها قابلیت جذب بسیاری از دخالش‌قشرهای

۴- تقویت بوروکراسی از یک طرف و سرکوب سازمانهای متعددی که باعث تسهیل بدست گرفتن امور تولیدی توسط زحمتکشان میگردند، نظیر شوراهای کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌های واقعی از طرف دیگر، مانع بسیار جدی را در سر راه تجربه اندوزی و شرکت زحمتکشان در اداره تولید بوجود می‌آورد.

۵- بطور کلی مشخصات اصلی حرکت سرمایه در شرایط دولتی شدن سرمایه نیز بچشم می‌خورد. بطور نمونه ارزش اضافی که توسط نیروی کار جامعه تولید می‌گردد توسط اقشار بوروکرات دولتی تصاحب میشود و بطور عمده بخشی از آن بصورت حقوق و بخش دیگر در جهت افزایش حجم سرمایه گذاری به مصرف میرسد. حرکت سرمایه بدین طریق قادر است تا روابط موجود و از جمله اقشار بوروکرات را تجدید تولید نماید. بازرگان تامین

در صورت بقدرت رسیدن زحمتکشان و بدست گرفتن اداره تولید یا از بین خواهند رفت و یا اینکه زحمتکشان خود از عهده اجرای آن کارها برآمده، بوجود آنان نیازی نخواهد بود. پس چنانکه قبلا گفته شد نتیجه می‌گیریم که با دولتی شدن سرمایه تنها شکل حقوقی مالکیت تغییر می‌یابد و مناسبات تولیدی در اساس روابطی سرمایه دار است و تولید اضافی در جامعه بصورت ارزش اضافی توسط کسانی که قدرت استفاده از ابزار تولید را دارا هستند تصاحب می‌گردد. و چگونگی تقسیم کار اجتماعی در شرایطی حتی دشوارتر هرگونه امکان شرکت در اداره و کنترل تولید را از نیروی کار جامعه سلب میکند.

حال با توجه به مباحث فوق و شناخت از ماهیت دولتی شدن سرمایه و اختلاف آشکار آن با اجتماعی کردن سرمایه‌ها مشاهده میشود که چرا و چگونه اجتماعی کردن سرمایه‌ها مانع رشد نفوذ و قدرت دستگاه دولتی را فراهم میکند و بی‌دلیل نیست که دولت کنونی ایران که رشد سازمانهای وابسته به زحمتکشان و شرکت آنان را در کنترل تولید با منافع خویش در خطر می‌بیند از خواستهای نیروهای آگاه جامعه که با تکیه بر شعار اجتماعی کردن صنایع و سرمایه‌ها هم چنین به مبارزه علیه انحصارگرایی دولت ادامه میدهند اظهار تعجب نماید.

آری، اجتماعی کردن سرمایه‌ها بطور واقعی زمانی تحقق می‌یابد که بر خلاف انتظار آقای بازرگان، از دولتی شدن سرمایه جلوگیری شده باشد. **G**

اجتماعی کردن سرمایه‌ها یعنی از بین بردن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و سپردن اداره و کنترل تولید بدست نیروهای تولید کننده در جامعه، که در اشکال معینی از سازماندهی، از جمله شوراهای کمیته‌های کارخانه‌ها، بسیج شده‌اند

خرده بورژوازی موجود افزایش می‌یابد. از طرفی حاکمیت بوروکراتها و حقوق بگیران دولت در راس امور تولیدی به خاطر جدایی این قشر از پروژه یا جریان تولید مانع پیشرفت و تحول کیفیت تولید میگردد. بالا بودن یا نبودن کیفیت تولید در زندگی یک نفر بوروکرات که منافع کاملاً جداگانه‌ای از زحمتکشان دارد اثر چندانی ندارد و علاوه بر آنجا که منافع مادی یک انسان بوروکرات در میان است تلاش وی برای کسب امتیاز و مزایای بیشتر نه در رابطه با چگونگی تولید بلکه در جهت پیوندیابی با بخش‌های دیگر بوروکراسی و نشان خوش خدمتی به بوروکراتهای عالیرتبه تر تمایل دارد.

زندگی اقشار وسیع بوروکرات را نیروی کار جامعه متحمل میشود که رشد تورم تنها یکی از عواقب تحمل این بار بر دوش زحمتکشان جامعه است. نکته‌ای که در اینجا نباید از یاد برد این است که دستمزد بوروکراتهای دولتی نه از بابت ارزشی که تولید کرده‌اند بلکه از تقسیم ارزش تولید شده توسط نیروی کار جامعه تامین میگردد. در جامعه سرمایه‌داری ما با دودسته از اینگونه نیروهای غیر تولیدی روبرو می‌شویم. یکی آندسته از نیروهایی که نقش غیر تولیدی آنها بطور آشکار دیده میشود مانند ارتش و یا انواع گروههای تبلیغاتی، و دیگر کسانی چون مدیر کل‌ها، کارفرمایان، حسابداران و از این قبیل که کاری که انجام میدهند

وزیر صنایع و معادن در یک مجامعه مطبوعاتی گفت: " دولت ایران هنوز سرگرم مذاکره در باره مسئله غرامت دادن به سهام داران خارجی صنایع ملی شده در ایران است. وی افزود این مسئله بسیار مشکلی است و برای آن نیاز به زمان است. ما به سهامداران خارجی نیساز داریم زیرا اگر آنها قطعات یدکی خود را بمانند دهند، برخی از کارخانه‌های ما تعطیل خواهند شد."

«راه رشد غیر سرمایه داری»

تز فرب توده ها بر حسب ضرورت بظا هر تغییر میکنند ولی
همواره يك محتو ا را عرضه مینماید

گان یک خدای واحد، معتقدین به یک دین و مذهب، و شهروندان یک کشور میدانند - به یک نوع "استدلال" متوسل میشوند. بهمین لحاظ مقاله زیر که ترجمه ایست از مقاله هاری مکداف (در مجله مانثلی رویو، دسامبر ۱۹۷۸) که در رد تز جماعت اول "راه رشد غیر سرمایه داری" نگاشته شده، در این مرحله از جنبش ما که جماعت دوم - طرفداران جامعه توحیدی - همان توهمات را عرضه میکنند، میتواند روشنگر و مفید باشد. خواننده در مطالعه این نوشته تشابه ترها را بسپهرت خواهد دید و آئنده ای را که متخصصین "اقتصاد توحیدی" عرضه میکنند خواهد ساخت.

داستان سازش طبقاتی داستان جدیدی نیست و بقدمت داستان نفسی طبقات است. در قرون اخیر، هر چند گاه یکبار "ملائی"، "فیلسوفی"، "سوسیالیستی" پیدا شده است که گوئی نوبرش را با زار آورده با هن و تلپ فراوان حویده های اعصار پیش را نشخوار میکند و همان تزها و نظریه های صدمبار منسوخ و مطرود را مجدداً "کشف" میکند، و جالب اینجاست که استدلال هردو فرقه - هم کسانی که ظاهراً "قائل به وجود طبقات هستند ولی میخواهند آنها را آشتی دهند و یا "مسالمت جویانه" به ستیزشان وادارند، و هم کسانی که اساساً "وجود طبقات را نفی میکنند و همه خلایق را بند-

ترین اقشار جامعه است. در این نوع کشورها مبارزات پیچیده و ممتد طبقاتی که در زمانهای مختلف با اشکال گوناگون از اتحادهای موقتی طبقاتی و سازشها و آزمایشات و اشتباهات همراه است، وجود خواهد داشت. با این حال هیچ تصنیفی مبنی بر اینکه این نوع کشورها بالاخره در مسیر گذار سوسیالیستی قرار خواهد گرفت، وجود ندارد. اما اگر حقاً "قدرت به ستمدیدگان منتقل شده و توده ها برای اعمال قدرت بسیج شده باشند احتمال موفقیت زیاد خواهد بود.

از سوی دیگر کشورهای جهان سومی هستند که علیرغم حرکت های ضد امپریالیستی و قولها و شعارهای پرطمطراق درباره سوسیالیسم چشم انداز سوسیالیستی در آنها غیر محتمل است. در این نوع کشورها ماشین دولتی کهنه که در

سوسیالیسم همه کشورها لزوماً "نباید" تمام مراحل سرمایه داری را پشت سر بگذارند، برخی از این مراحل خصوصاً پیشرفته ترین آنها قابل اجتناب هستند. (۲) یک کشور تئوپیک جهان سوم حتی در بهترین شرایط نمیتواند مستقیماً از وابستگی به مراکز امپریالیستی به سمت سوسیالیسم حرکت کند، بلکه یک دوران طولانی تدارک مورد نیاز است.

حتی اگر هر دو این مفروضات صحیح باشند باز بسیار مهم خواهد بود که بطور وضوح بین دو نوع متفاوت از جامعه که دوران استعمار را پشت سر گذارده اند، تفکیک قائل شویم. از یکسو کشورهای جهان سومی وجود دارند که در آنها دولت مستعمراتی و نومستعمراتی درهم شکسته شده و دولت جدیدی روی کار آمده که بر اساس و منعکس کننده انتقال قدرت به کارگران، دهقانان فقیر و ستمدید ه

در محافل مارکسیستی و نیوسز همانطور که در این کنفرانس هم به نحو بارزی مطرح شده تئوری متداولی وجود دارد که راه سومی را برای تکامل اجتماعی ممکن میدانند. راهی که نه سرمایه داری است و نه سوسیالیستی، لیکن به سوسیالیسم منتهی میشود. به موجب این تئوری "سیر رشد غیر سرمایه داری" بوسیله آن دسته از کشورهای جهان سوم طی میگردد که به فرمهای دموکراتیک با ماهیت ضد امپریالیستی، ضد کاپیتالیستی و ضد فئودالی دست میزنند. بنابراین بزعیم این نظریه کشورهاییکه به انجام چنین فرمهایی مبادرت مینمایند در یک مرحله گذار مشخص بین انقلاب آزادیبخش ملی و انقلاب سوسیالیستی قرار میگیرند.

اساس این تئوری بر پایه دو فرض قرار گرفته: (۱) برای گذار به

شرایط مستعمراتی و نومستعمراتی به وجود آمده هنوز درهم شکسته نشده و ساخت طبقاتی داخلی شان نیز که ظالمانه و استثمارگرانه است، اساساً تغییر نکرده است* درست است که در پاره ای از این کشورها ظاهراً "تغییرات رادیکالی در قدرت طبقاتی بوجود آمده؛ از جمله انتقال قدرت از طبقه سنتسی حاکم (وابسته به سرمایه داران خارجی، زمینداران بزرگ و انحصارات تجاری و بانکی) به ائتلافی از قشرهای طبقات متوسط (دهقانان مرفه، بازرگانان، صاحبان صنایع کوچک، پیشه واران و قشرهای فوقانی کارمندان و افسران ارتش) - لیکن هر قدر هم این تغییرات برجسته باشند، همواره باید یاد داشت که این اتحاد طبقاتی جدیدنه فقط نماینده منافع توده های کارگران و دهقانان استثمار شده نیست بلکه در واقع در تضاد با منافع آنان قرار دارد. ممکن است تضادهای ذاتی این رژیم ها باعث ائتلاف طبقاتی شان در پرتو ابهام قرار گیرد. اما یکی از مشخصات کمتر آشکار این نوع دولتها اینست که غالباً شرایطی را بوجود می آورند که درون آن طبقات جدید با اختلافات طبقاتی خود ظهور میکنند. در این جوامع قشرها جدید استثمار کننده، همراه با رشد بوروکراسی که اداره صنایع ملی شده جدید، متعلق به دولت، و همچنین اداره موسسات مالی را بعهده دارند، بوجود می آیند. در کنار اینها ظاهراً قشرهای بالای روستایی که تعاونیها و دیگر سازمانهای روستا را اداره میکنند و نیز افسران ارشد ارتش که در بخشهای مختلف ماشین دولتی کنترل کار رادر دست دارند - امری حتمی خواهد بود.

اینها پدیده های جدیدی هستند که از خیلی جهات با ساخت طبقاتی "عادی" کشورهای سرمایه داری پیشرفته متفاوتند اما با وجود همه این تفاوتها، وجه تشابه ناشی از الزام استثمار طبقات دیگر توسط قدرت حاکمه جدید برای حفظ بقا و تداوم حاکمیت خود می باشد. بعلاوه سیاستهای ناسیونالیستی - ضد امپریالیستی این رژیم ها باعث قید و بندها و محدودیتهای وارده از طرف سیستم سرمایه داری جهان

شدت محدود می باشد.

البته امکان این هست که در ابتدای کار، بعضی از این دولتها که سمت گیری رادیکالی نموده اند به برخی اقدامات جسورانه ضد امپریالیستی مبادرت ورزند. مثلاً اینکه شرکتهای خارجی ملی شده و تجارت خارجی در انحصار دولت در آید. بعلاوه امکان این نیز هست که صنایع دولتی توسعه یافته و اصلاحات کشاورزی گسترده ای انجام گیرند. لیکن، علیرغم همه این اصلاحات، تضادها و مشکلاتی که مشخص کننده این نوع جوامع هستند آنچنان تاثیر خواهند گذاشت که نتیجه آن نه "راه رشد غیر سرمایه داری" به سوی سوسیالیسم بلکه نوعی روابط سرمایه داری که در تحلیل نهائی در مدار وابستگی به مراکز امپریالیستی باقی میماند، خواهد بود. درستی این مطلب را نه فقط از لحاظ تئوریک بلکه از طریق تجربیات مشخص تاریخی میتوان اثبات کرد.

و اما چرا این امر واقعیت دارد؟ با وجودیکه در این مختصر امکان طرح کامل مسئله وجود ندارد، من به اختصار سه جنبه حساس مسئله را خواهم شفافیت: مسئله کشاورزی، ایجاد امکانات لازم برای سرمایه گذاری و اتخاذ آنچنان استراتژی توسعه اقتصادی که منطبق با ساخت طبقاتی درونی جامعه باشد.

اصلاحات ارضی ای که از بالاتر توسط رژیمهای یاد شده اجراء میگردند قادر به حل معضلات جدی که بر سر راه قرار گرفته اند نیستند، زیرا حتی آن نوع اصلاحات که موفق به از بین بردن مالکیت بزرگ از روستا میشود، اقشار استثمارگری چون تجار، نزول خواران، و دهقانان ثروتمند که در مناطق روستایی حاکمیت دارند را دست نخورده باقی خواهد گذارد. ممکن است که این اقشار فوقانی روستا در مقایسه با معیارهای غرب و یا حتی در مقایسه با نمونه های شهرهای بزرگ کشور خودشان، زیاد ثروتمند نباشند، ولی چگونگی زندگی و رفاه مادی این اقشار بر پایه استثمار روستائیان فقیر و بی زمین قرار گرفته است. از این جهت رفرم ارضی - حتی آن نوع رفرمی که از لحاظ انگیزه ها بسیار مترقی است -

به این دلیل که سرنوشتی الیگارشسی محلی از جمله پلیس، متنفذین و مفت - خواران، مراکز قضائی و دیگر مراکز قدرت گروههای ممتاز ده رادر بر نمیگزید. دارای ارزش محدود خواهد بود. اگر الیگارشسی محلی ریشه کن نشود و اقشار فقیر و تحت ستم ده در امر انتقال قدرت شرکت نداشته باشند، آنوقت شرایط لازم برای حل مسئله کشاورزی وجود نخواهد داشت. تحت شرایط فوق - عقب ماندگی روستائیان میتواند مرتفع گردد و نه اینکه مشکلات اقتصادی مربوط به کل اقتصاد جامعه قابل حل می باشد.

محدودیت های رفرم ارضی در چهار چوب به اصطلاح "رشد غیر سرمایه داری" به وسیله یکی از مقاله های ارائه شده در بحث حاضر تذکر داده شده. راه حل پیشنهاد شده - برقراری تعاونیها بود. اما نکته مهم اینست که بدون انقلاب اجتماعی در روستا، تعاونیها نمیتوانند بر سرعت به مراکز استثمار تبدیل شوند. طولی نخواهد کشید که الیگارشسی دیرینه و بیابان الیگارشسی نو ظهوری که از درون اصلاحات ارضی سردر خواهد آورد به قدرت مسلط بر تعاونیها تبدیل شده و از موقعیت قدرت خویش برای پیشبرد منافع خود استفاده خواهد کرد. چون آنهاست که برای اداره کردن تعاونیها انتخاب میشوند - خواه بوسیله انتخاب از مرکز و یا بمدد انتخابات دموکراتیک - کسانی هستند که دارای سواد خواندن و نوشتن بوده و با گروه های سیاسی رهبری کننده در پایتخت در ارتباطند و یا اینکه برتریهای ویژه ای چون تشخیص مذهب میباشند. نظریه اینکه هیچ تغییری اساسی در محیط اجتماعی و یا روابط اجتماعی و یا روابط اقتصادی صورت نگرفته، تعاونیها نیز به ابزارهایی در خدمت کنترل بر دهقانان فقیر و در جهت فریب دادن اقشار ممتاز و مسئولین امور، تبدیل خواهند شد. آنچه در تحلیل نهائی در ارتباط با این نوع اصلاحات ارضی بورژوائی مورد سؤال قرار میگیرد نه فقط استثمار روستاها و روستائیان بلکه پتانسیل رشد اقتصادی جامعه نیز هست. سطح نازل و غیر قابل اعتماد تولیدات غذایی این کشورها، سطح

زندگی نوده های شهروستاراپائین
نکاهداشته وتوانائی انباشت سرمایه
جهت سرمایه گذاری را محدود میکنند.
جهت براه انداختن جریان تولیدوبالا
بردن بارآوری کار، خودروستائیان
باید فعالانه درگستن رنجیرهای استثمار
وعقب ماندگی شان بکوشند. خودآنها
بایدکه عامل یک انقلاب تکنولوژی و
کشاورزی شوند - از ایجادمنابع آب و
نظارت برآمورتیاری گرفته تا استفاده
علمی از انواع کودهای شیمیائی تا
گسترش انبارهای موردنیازبرای ذخیره
موادکشاورزی تا استفاده از انواع بذر
و گیاهان جدید، کشت دومحصولی و بکار
گرفتن ابزاروماشین های جدیدوغیره.
البته این مستلزم یک دوباره سازه
و توسعه صنعتی جامعه برای پاسخ گوئی
به نیازهای بخش کشاورزی است - امری
که موسسات صنعتی سودجو خواه خصوصی
و خواه دولتی متمایل به انجام آن
نیستند. بدون یک حرکت کاملاً انقلابی
خلاق درشهروده، کشاورزی عقب مانده
باقی خواهد ماند.

دومین مشکل موجود در راه کسب
استقلال اقتصادی از مراکز امپریالیستی
وراه کشائی برای گذاروسویالیستی،
مشکل انباشت سرمایه و پایه بیسان
مارکسیستی جمع آوری مازاد برای سرمایه -
گذاری است. جوامع سویالیستی که
از طریق اقتصاددایرنامه عمل میکنند -
با حذف مازاد انباشت شده در دست بخشهای
خصوصی و بوسیله تنظیم نرخ مسزود
قیمت - برمازاد نظارت میکنند. البته
رژیم مورد بحث ما هم میتواند به بخشی
از مازاد اقتصادی از طریق صنایع دولتی
دسترس داشته باشد، ولی سودآوری این
صنایع معمولاً نازل است. از طرفی
صنایعی که تولیداتشان جنبه صادراتی
دارد برای آنکه بتوانند در بازار جهانی
رقابت نمایند باید که قیمت های خود
را پائین نگهدارند. از طرف دیگر عواید
آن دسته از موسسات صنعتی که به تولید
مواد اولیه و وسائل مختلف جهت صنایع
خصوصی میپردازند نیز بدین دلیل که
باید در خدمت سودآوری کارخانه داران
کوچک محلی - که بخشی از پیگ^۱ سازه
اجتماعی این رژیم هستند - قننر

گیرند، بسیار محدود خواهد بود. بنا بر -
این بخش اعظم امکانات و منابع مالی
که مورد نیاز سرمایه گذاری های مربوط
به توسعه اقتصادی است، باید از طریق
مالی آنها تامین گردد.


گذشته از مشکلات فراوان ناشی
از فرار مالیات دهندگان در پرداخت
مالیات، اصولاً این نوع جمع آوری
مازاد موجب بروز ناراضیها و کشمکش های
اجتماعی میگردد. پرواضح که درآمد
توده ها آنقدر ناچیز است که استطاعت
پرداخت مالیات را ندارند. وانگهی
با در نظر گرفتن سطح نازل بارآوری کار
و از آن روی کل تولیدات داخلی، اگر
قرار باشد که مازاد کافی جمع آوری گردد،
سهم بسیار بزرگ مالیاتها ناگزیر به
اقتدار متوسط و بالائی جامعه تعلق خواهد
گرفت.

از لحاظ نظری "راه رشد غیر سرمایه گذاری
راهی است که به اتحاد یکپارچه طبقاتی
برای مقابله با انحصار سرمایه و
امپریالیسم نیازمند است. اما در
حقیقت شکل فوق العاده پیچیده فراهم
آوردن امکانات مالی جهت رشد اقتصادی
جامعه، نه تنها کشمکشهای طبقاتی بالا
و پائین را شدت میبخشد بلکه به اتحاد
خود طبقات حاکم نیز خلل وارد میآورد.
عدم توانائی در حل این تضادها و مشکلات
اقتصادی - اجتماعی که در سراز راه ایجاد
امکانات مالی برای سرمایه گذاری
قرار دارد، بالاخره یا اقتصادکشور را
به رکود میکشاند و یا به باز شدن مجدد در -
های اقتصاد جامعه بروی سرمایه گذاران
و بانکداران کشورهای سرمایه گذاری
پیشرفته، منجر میگردد.

این نوع چرخش بسوی سرمایه -
گذاری و وامهای خارجی و نتیجتاً
وابستگی بیشتر به متروپل های امپریا -
لیستی، ریشه در عوامل دیگری از جمله
ناتوانی این کشورها در اتکاء بخود دارد.
البته در پیرامون این هدف اتکاء بخود،
تجلیات زیادی صورت میگیرد، اما
قدمهایی که در این راه برداشته میشوند
الزاماً "آزمایشی و محدود خواهد بود.
دلیل این امر آنست که اتکاء بخود
بدون یک دوباره سازی اساسی اقتصادی و
دگرگونی واقعی در الوبیت های اجتماعی

"کلاسیک" جوامع بورژوازی امکان پذیر
نیست. نکته مهم دیگر اینست که این
رژیم ها بالاخره مجبور میشوند که از الگوی
مصرفی کشورهای سرمایه داری پیشرفته
دنباله روی کنند. تحت چنین وضعیتی،
استراتژی اقتصادی کشورهای متصوراً
غیر سرمایه داری، در تحلیل نهائی با
جوامع سرمایه داری غیر انقلابی
مشابهت خواهد داشت. البته این
تشابه فقط در زمینه استراتژی اقتصادی
باقی نمیماند.

در هر دو نوع کشورهای جهان سوم،
احتیاج به ارز خارجی برای خرید کالا -
های سرمایه ای، مواد خام و مواد غذایی
مورد نیاز، توجه خاص بر توسعه صادرات
را الزام آور میسازند. اما صادرات
این کشورها که شرحشان رفت، بخصوص
در مقابل نوسانات و نتاب بسیار آزار
چنانی آسیب پذیرند. بنا بر این کسری
در توازن پرداخت های ارزی مداوماً روی
هم انباشت شده و نتیجتاً "راه حل
مسئله در جلب سرمایه داران و وام -
دهندگان خارجی جستجو میشود. نظریه
اینکه سود هنگفتی باید به سرمایه داران
و وام دهندگان پرداخت شود، این راه
نیز منجر به بحران عمیقتر و گسترده تر
در توازن پرداختها خواهد شد. از اینرو
چشم انداز فرورفتن در فرضهای سنگین
کماکان پایرجا خواهد ماند.

بطور خلاصه، حتی با داشتن بهترین
انگیزه ها، کشورهاییکه به انقباض
واقعی اجتماعی دست نمیزنند یا در
"مسیر سرمایه داری" باقی مانده و یا
به سرعت در راستای این مسیر قرار
خواهند گرفت. 

.....
* در لیست این کشورها از جمله امثال
غنا (در زمان نکرومه)، مصر در دوران
ناصر) سوریه، عراق و برمه که همگی
مدعی رشد غیر سرمایه داری با جهت گیری
سویالیستی شده اند، برمیخوریم
نگاه کنید به کتاب "راه رشد غیر -
سرمایه داری، یک بررسی تاریخی"
تالیف و سولودونیکف و و. بوگوسلوسکی
(از انتشارات پروکرس - چاپ مسکو ۱۹۷۵
صفحه ۹۷).

 *
 *
 *
 *
 *

 *
 *
 *
 *
 *

چند نکته

شوراها مزاحم دولتند!

در جلسه کنفرانس اداری که در کاخ سنای سابق با شرکت وزیران و معاونان و کارمندان عالی اداری تشکیل شده آقای غلامعلی چمرانی زار معاون وزارت ارشاد ملی علل عدم تحرک و رکود در دستگاه های دولتی و چاره آنها جمع بندی کرد. وی علت عمده عدم تحرک را وجود کمیته ها و شوراها کارکنان که قبل و بعد از انقلاب بوجود آمدند و تحریکات آنها ارزیابی کرد و راه حل های مختلفی که در این زمینه ارائه داد انحلال شوراها را عملی کارکنان - برقراری سیستم واقعی مدیریت و تصمیم گیری از بالا بیانشین چه در ارتش و چه در سازمانهای کشوری بود.

رژیم فعلی از بدو حاکمیت خود سعی در باز سازی سیستم قبلی که بخشهایی از آن در پیرویه یکسال گذشته از هم کسب شده بود داشته است. و در مواردی که چنین شوراها می مزاحم تشخیص داده شدند کوشش شد که از طریق تصفیه این شوراها، قضیه را بنفع سیستم مدیریت قبلی فیصله دهند.

بنا بر این بسیار قابل فهم است که هنوز رؤسای فعلی از وجود این شکل ها ناله سر دهند و سعی در متلاشی کردن آنان نمایند.

"میهمان نوازی" یا "ارتجاع نوازی"!

بالاخره معلوم شد که قیاده موقت بدعوت دولت مشغول فعالیت در کردستان است. آقای چمران در مذاکرات خود با اعضاء شورای بازاریان مربوط گفت که قیاده موقت میهمان دولت است. دولت فعلی هم که از خصلت میهمان نوازی ایرانیان برخوردار است، با هدایای اسلحه و مهمات از این میهمان پذیرائی میکند.

واحدهای آماده آمریکا

هارولد براون وزیر دفاع آمریکا در مصاحبه مطبوعاتی خود که از طرف سفارت آمریکا بطور وضوح بقمذاراعاب - انتشار یافت میگوید " ... ما هم اکنون واحدهای آماده ای داریم که سرعت میتوانیم آنها را به نقاط مختلف جهان انتقال دهیم ... در عین حال ما سعی میکنیم حضور خود را در این منطقه (خلیج فارس) تحمیل کرده و فقط در مقابل تقاضای کمک از جانب کشورهای این منطقه اقدام به کمک کنیم ... " با توجه به دوستی خوبی که آمریکا در این منطقه دارد (عربستان ، سلطان نشین عمان ، اکثر شیخ نشین ها ...) و برنامه تبلیغاتی وسیعی که هم اکنون در آمریکا بسا تظاهر به کمبود ذخیره نفت خود مشغول اجرا است بدون شک امپریالیسم آمریکا قصد یک تهاجم و تحکیم موقعیت خود را دارد ، ولی ظاهرا منتظر نتایج تحولات درونی ایران است .

جریمه ها نیز " ملی " شد!

زمانی که آیت الله خمینی در پاریس بود ، به همه مسلمانان ایران فتوی داد که از پرداخت هر نوع بدهی به بانکهای رژیم شاه خود داری کنند و کارمندان بانک نیز با مردم همکاری کردند . هم اکنون بانکهای باصلاح ملی سعی در وصول جریمه دیر کرد اقساط وام مسکن را دارند . بطور نمونه برای بدهی ۳۰ هزار تومان (جمع اقساط پرداخت نشده) جریمه ای معادل ۴۰ هزار تومان تعیین کرده اند . چون دیرکرد در بر مبنای کل بدهی حساب میکنند و نه اقساط تاخیری ! باخره هر چه باشد این پول بیت المال است و دیگر حیثیت شاه نم رود !

شبهت

آقای بازرگان و کریستف کلمب

دو شب قبل از انتخابات ، آقای مهدی بازرگان ، در مقام نخست و رییسری جمهوری اسلامی ، در نطقی مردم ایران را مجددا به " صبر " دعوت کرد و بسا اشارتی به داستان سفر تاریخی کریستف کلمب ، کاشف آمریکا ، دعوت خود را مستدل ساخت . قضیه ، داستان جاشویان کریستف کلمب بود که او نیز آنان را ، که مدتها در دریا سرگردان بودند و از او سراغ " ارض موعود " را میگرفتند ، به صبر دعوت میکرد و عاقبت پس از کشف آمریکا خطاب به آنان گفت که : " دیدید که به هند رسیدیم " زیرا نمیدانست این ساحل امریکاست .

آقای بازرگان با این روایت منتهای هوشیاری و تیز هوشی خود را به نمایش گذاشت . زیرا تشابه بیصبری سمج آن جاشویان سرگردان و این اضطراب و دل شوره مردم ایران نسبت به سمت حرکت قدرتمداران کنونی ، تشابهی تحیر انگیز است و تحیر انگیز تر میشد اگر آقای بازرگان فراموش نمیکرد ادامه دهد که " هند " کریستف کلمب در واقع " آمریکا " بود که او نمیدانست .

علیرغم وجوه تشابه فراوان میان این روایت و بی صبری کنونی مردم ، دو تفاوت اساسی این دو واقعه را از یکدیگر متمایز میکند . اول آنکه ، اگر کریستف کلمب نمیدانست ساحل هند همان امریکاست ، آقای بازرگان طبیعتا می دانند . ایشان سیاستمدار کهنه کاری هستند و خوب میدانند و دوم آنکه اگر لنگر انداختن در این ساحل ، برای جاشویان بیصبر کریستف کلمب موجد سرور و شادی شد ، پهلوی گرفتن دولت در ساحل امریکا ، وحشت انگیز است .

از مکانیسم کارکرد امپریالیسم امریکا بوده و رهنمودهایی برای شناخت و پیش‌بینی حرکت این غول جهان‌خوار بدست می‌دهد. این تحلیل با ترس جهان نمیخواند و بنا بر این مائوئیست‌ها مدافع آن نخواهند بود، و نیز با بینی که عملکرد محدود مرزهای کنونی را تشخیص نمی‌دهد تطبیق ندارد و لذا تروتسکیست‌ها مایل به تمسک آن نخواهند بود. از این بابت هاتاسفی نیست تا زمانی که این تحلیل بتواند صحت خود را در عرصه پراشک اثبات کند. و تصور میکنیم تاکنون چنین کرده است.

مناسفانه توشه ای در انبان نداشتند. عده ای تا آنجا پیش میرفتند که تنها مسئله جناح هایلکه مسئله باندهای قدرت را در امریکای می‌کردند و چنین می نمودند که گوئی در میان آنان چیزی با سم تضاد و رقابت وجود ندارد. وعده ای دیگر، همان نظرات مارا با کم و زیاد کردن تاکید ها بعنوان نقد ارائه میدادند. پس از چندی یک گروه تروتسکیستی نیز ادعا نمود که نشان خواهد داد که مادر اشتباه بوده ایم. تاکنون علیرغم گذشت چند سال بجز ادعا، تحلیلی از جانب این گروه ندیده ایم. بنا بر این، ریاده نخواهد بود اگر عنوان کنیم که تحلیل ما، تحلیل منحصر بفرد

هنکا میک در خاور میانه فعالیت میکردیم برای اولین بار تحلیل‌سی جناح بندیهای امپریالیسم امریکای ارائه دادیم و کوشیدیم که نشان دهیم امپریالیسم امریکا چگونه عمل میکند و سیاست داخلی و خارجی این کشور که سرکرده امپریالیسم جهانی است چگونه تعیین میشود. این تحلیل مورد استقبال فراوان قرار گرفت ولی از آنجا که عده ای و بویژه مائوئیست‌ها - آنرا منافعی تزیهای خود (تزهوز "جنبی" سه جهان، عمده شمردن خطر "سوسیال امپریالیسم" و...) می‌شردند به مخالفت با آن برخاستند. امیدوار بودیم از مخالفت‌ها و انتقادهای آنان لاف اندکی بیاموزیم و

جناح‌های امپریالیسم امریکا

وحدت و تضاد جناح‌های درونی امپریالیسم امریکائین گنده

سیاست داخلی و خارجی این کشور است

منصور نظامی

داش می، این جناح بندیها مطلق نبوده و در موارد بسیاری یکدیگر را تلاقسی مینمایند. نه تنها در سطح جهانی حرکت بهم پیوستگی سرمایه ها و انحصارا امپریالیستی (در عین تشدید و بروز تضادهای بین انحصارات نوع جدید) رو به رشد است (بطور مثال برنامه مارشال که منجر به سرازیر شدن سرمایه امریکا به اروپا گردید، تغییر جهت یافتن سرمایه گذاریهای کشورهای متروپس یعنی کم شدن نسبی سرمایه گذاریها در جهان سوم و زیاد شدن نسبی در سایر کشورهای متروپل بسبب وجود بازارهای بیشتر، نیروی کار ما هر روزیرینای لار م اقتصادی و همچنین ثبات بیشتر اقتصاد سیاسی و عدم وجود خطر ملی شدن و انقلاب و غیره در اروپا و ژاپن بعد از جنگ جهانی دوم...)، بلکه در خود کشورهای متروپل نیز، البته در سطحی بسیار کمتر، نوعی بهم پیوستگی و ادغام سرمایه ها در پروسه شکل گیری است. این پدیده که قبلا نیز بدان اشاره شد علت اصلی آن نیز جلوگیری از خطر ورشکستی در مواقع بحرانی است، به "جنبش بهم پیوستگی"

صنعتی - نظامی و غیره بدون شک این اختلافات تبلور جدالهای کونا کسون انحصارات و جناحهای مختلف سرمایه - داری امریکا است. چون گرچه سیاست های دولت حافظ منافع کل نظام سرمایه داری است، لیکن بطور مشخص این سیاست ها در ارتباط با بخشهای مختلف سرمایه داری تاثیرات یکسان نداشته و میتواند بود یک بخش از موسسات سرمایه داری (بخش حاکم) و بزبان بخشهای دیگر باشد. مثلا "برنامه دتانت چون مشخصا به نفع انحصارات غیر نظامی و بزبان مجتمع های صنعتی - نظامی بود. اختلافات موجود بین نمایندگان سیاسی این جناحها در همه ارکانهای دولت از جمله در سطح پارلمان و کابینه مورد دامن زد تا جائیکه به انجام یک سری تصفیه منجر شد، بطور کلی میتوان کمپاها و انحصارات امریکائی را بدلیل در اختیار داشتن و کنترل شریانهای خاصی از تولید و توزیع جامعه به چند جناح عمده تقسیم کرد لیکن باید در نظر داشت که امروز بخاطر تشدید پدیده ادغام سرمایه ها و کانکومریت شدن

آیا میتوان سرمایه داری انحصاری امریکارا به چند جناح تقسیم کرد؟

یک واقعیت اینست که بطور کلی تمام مهره های تعیین کننده استراتژی جهانی امریکایه طرق مختلف به کمپانی های بزرگ وابسته اند و باریک واقعیت اینست که در مواقع بسیاری بین این مهره ها اختلافاتی حتی بسیار شدید بروز مینماید. چند نمونه از این اختلافات عبارتند از: اختلاف بر سر معاهده های مربوط به کانال پاناما و برنامه انرژی کارتر، اختلاف شدید در کابینه فورد که منجر به اخراج شلینجر و کلسی گردید، اختلافات در مورد "اصلاح" سازمان سیا و اف - بی - آی، مساله واترگیت، مساله "رشوه های کره"، مجادلات بر سر کنفرانس آرتور برنز رئیس بانک مرکزی (F E D)، اختلاف در مورد انعام جنگ ویتنام، دعوی کندی با کمپانیهای فولاد سازی، اختلاف کندی با سازمان سیا که بنظر میرسد منجر به قتل او در تگزاس شد، حتی آخرین سخنرانی ژنرال آیزنهاور و حمله شدید او به مجتمع

(merger) معروف است. بطور مقایسه میتوان گفت که در اوایل قرن بیستم جدالهای غلنی و بارر کمیانیها و انحصارات سرمایه داری بسیار شدیدتر از سالهای اخیر بودند. نگاهی به قوانین معروف به قوانین " ضد تراست " در آمریکا (از جمله قوانین شرمس ، کلیتون ، رابینسون پاتمن ، کیف هافر ، سلر و غیره) نشان میدهد که همه این قوانین از مبارزاتی که کمیانیهای مختلف در جریان " جنبش بهم پیوستگی " علیه یکدیگر انجام میدادند ، ناشی گردیده و در واقع خودگویای جدال روبه رشد انحصارات در جهت تمرکز بخشیدن هرچه بیشتر و انحصاری نمودن هرچه کاملتر همه پروسه های اقتصادی جامعه است. نگفته پیداست که علیرغم تدوین این قوانین " ضد تراست " سلطه انحصارات و تراستها و کارتلها نه تنها در چند دهه اخیر کمترین شده بلکه بمراتب نسبت به گذشته با شتاب بیشتری افزایش پیدا نموده است .

در مورد مساله ادغام سرمایه ها در آمریکا ، میتوان گفت که در چند دهه اخیر سرمایه هانا اندازه ای و در مواقعی ادغام شده اند. البته این پروسه ادغام تنها بصورت ادغام افقی (یعنی ادغام در یک رشته معینی از تولید و یا توزیع) صورت نمیگیرد ، بلکه بصورت ادغام عمودی (ادغام بین رشته های مختلف - مثلا خرید یک کمیانی فولاد سازی توسط کمیانی اتومبیل سازی) و ادغام متمم (ادغام بین رشته های مختلف در یک نوار تولیدی - مثلا خرید یک کمیانی تولیدکننده ذغال سنگ توسط یک کمیانی نفتی) و بالاخره کانگلو ریت شدن که طی آن یک انحصار ، انحصار دیگری را که کالاهائی بی ارتباط با رشته خود تولید مینماید ، خریداری میکند ، نیز صورت میگیرد .

پس ملاحظه میشود که این ادغام ها مختلف تا اندازه ای تقسیم بندیها و مرز بندیهای دقیق بین جناحها را منکسر و پیچیده میسازد. مساله دیگری که دقیق نمودن حدود مرز و تفکیک بین جناحها را مشکل و گاه ناعاودی غیر ممکن

مینماید ، مساله سرمایه گذاریهای صاحبان بزرگ سرمایه در رشته های مختلف از صنایع و یا آن بخشهای تولیدی است که ارتباط نزدیکی میانشان موجود نیست . مثلا " یک سری خانواده هائی که در گذشته اکثریت سهام کمیانیهای مشخصی را در دست داشتند (راکفلرها ، خانواده ملون ، دوپانت) بخاطر جلوگیری از ضررهای ناگهانی و بالابردن ضریب سودبری ، با کاهش حجم سرمایه های خود در کمیانیهای مزبور تا حداقل ۲۵ درصد و سرمایه گذاریهای جدید در رشته های دیگر ، کنترل واقعی بسیاری از مجتمع های تولیدی را در دست گرفته اند. این مسئله خود باعث درهم شدن نسبی خطوط تمایز بین جناح ها و مترادف شدن منافع آنها در بسیاری از موارد میگردد .

بطور عمده جناحهای سرمایه داری آمریکا عبارتند از مجتمع صنعتی - نظامی انحصارات نفتی و انرژی ، و صنایع معدنی (غیر نظامی) .

مجتمع صنعتی - نظامی

مجتمع صنعتی - نظامی دربرگیرنده بسیاری از کمیانیهای اسلحه ساز فضا نوردی و صنایع مربوط به آنها میباشد که بطور عمده از طریق دولت آمریکا با سایر بخشهای سرمایه داری آمریکا و یا در

های الکترونیکی از جمله معروفترین آن آتات که صاحب لابراتوارهای تحقیقاتی معروف بل میباشند و نیز برخی از شرکت های هواپیمائی چون پان آمریکن و اروس که متعلق به هواردهیوز میلیوئر معروف بود ، مرتبط بوده و در یک جناح قرار داشته باشند. یک نکته مهم در مورد این جناح آنکه کمیانیهای مختلف آن بسیار متحدانه تراز سایر جناح ها عمل میکنند. البته از آنجاکه تنها مشتری رسمی صنایع نظامی ، دولت آمریکا است (چون حتی فروشهای خارج هم از طریق دولت و یا با تمویب آن صورت میگیرد) ، بین تولیدکنندگان اسلحه برای اخذ قرارداد و یا فروش به کشورهای خارج در عین حال که رقابت شدیدی وجود دارد ، اتحاد عمل زیادی نبرهست. بیشتر هواداران این جناح را کادرهای وزارت دفاع و ژنرالهای پنتاگون تشکیل میدهند که سنتا " نیز در تعیین سیاست خارجی آمریکا بی تاثیر نبوده اند. طرفداران سیاسی این جناح در طبقه حاکمه عموما " در جناح راست آن و بویژه در حزب جمهوریخواه متجمع هستند و شعار اصلی آنان مخالفت با دانات و دفاع از جنگ طلبی است. چه تنها از طریق وجود جنگ در " جهان سوم " و یا جنگ سرد با شوروی است که کمیانیهای این بخش قادرند میزان فروش اسلحه و تجهیزات

★ اختلاف احزاب دموکرات و جمهوریخواه در آمریکا
 ★ بر مبنای ایدئولوژیک نیست. آنها انسجام احزاب کلاسیک
 ★ راندارند و صرفاً ارگانهائی هستند در دست انحصارات و
 ★ ابزاری برای تنظیم وحدت و تضاد آنها
 ★ بجز یکی دومیورد ، تمامی وزراء خارجه آمریکا از جنگ
 ★ دوم جهانی تا کنون از دست پروردگان و تربیت شدگان بنیاد
 ★ راکفلر بوده اند

نظامی را بالا برده و سود خود را حداکثر نمایند. مثلا " جیمس شلینجر که در کابینه های نیکسون و فورد با کیسینجر در تقابله بود و قبلا " نیز در سمت استثنائی دانشگاه ها و وارد بسیاری از تحقیقات خود را در اقتصاد " دفاع " انجام میداد ، به این جناح وابسته است. و یا هنری جکسن سناتور ایالت واشنگتن (کد ار

سطح جهان مرتبط شده و به انعقاد کنترات ها ، قرارداد دوماهه مبادرت مینمایند. کمیانیهای عمده این بخش عبارتند از کمیانی جنرال دینامیک بوئینگ ، لاکهید ، مک دانل - دوگلاس نورتروپ ، گرومان ، نورث آمریکا راکول و ... علاوه بنظر میرسد که انحصارات این مجتمع با یک سری کمیانی

سرد (فاستردالس) ، هم دومعمارا صلسی سیاست جهانی آمریکا در زمان کنسیدی (دین راسک ، هریمن) وهم معماردکترین نیکسون (کيسنجر) همگی از سرمداران این جناح بوده اند. بعلاوه اکثر روسای سازمان سیا از جمله آلن دالسی و ریچارد هلمز نیز از این جناح بوده اند

انحصارات غیر نظامی (مصرفی)

جناح سوم جناح انحصارات غیر نظامی (مصرفی) است که شامل کلیه مجتمع های بزرگ تولید و توزیع کساندر رشته های غیر نظامی میباشد. یک نکته قابل تذکر است و آن اینکه این جناح الزاما " تمام صنایع مصرفی را در بر نمیگیرد چه بدلیل بدیده ادغام سرمایه ها ، تعدادی از کمپانیهای تولیدکننده کالاهای مصرفی در صفوف دو جناح اول وارد شده اند. لیکن بدرستی میتوان گفت

خانواده راکفلرها در کنار خانواده ملون که صاحب کمپانیهای نفتی، ذغال سنگ، بانکها و برخی از صنایع فولاد میباشد، از رهبران این جناح هستند. قدرت و نفوذ این جناح در تعیین سیاست آمریکا به حدی است که به جرات میتوان گفت از جنگ جهانی دوم ببعده غالب مهره های اصلی و تکنوکراتهای مهم امپریالیزم آمریکا از این جناح بوده اند. بعنوان مثال ، از جنگ جهانی دوم ببعده، جیمز ژنرال مارشال (جناح صنعتی- نظامی) و ویلیام راجرز ، وزیر خارجه اسبق آمریکا ، تمامی وزراء خارجه آمریکا (چه دموکرات وجه جمهوریخواه) از دست پرورده های راکفلرها و تربیت شدگان بنیاد راکفلر بوده اند. مثلا "جان فاستردالس ، دین اچسن ، دین راسک، کيسنجر ، و سایر وائس همگی از روسا و یا عضو هیات امنا بنیاد راکفلر بودند. بعبارت دیگر ، هم معماری جنگ

مراکز مهم صنایع جنگی آمریکا است) نیز در سیاست خارجی هم نظرشلسینجر ، مخالف دتانت و ازسختگویان این جناح در سنای آمریکا است. چندسال پیش روزنامه های آمریکائی فاش ساختند که جکسن که ارضا از طرفداران پروپاقرص رژیم شاه بود ، مقادیر هنگفتی از کمپانیهای اسلحه سازی رشوه گرفته است. یکی دیگر از سختگویان و رهبران اصلی جناح نظامی آمریکا، سناتور استرام تورمن ، سناتور کارولینا شمالی است که نفوذ بسیار زیادی در کنگره آمریکا دارد. علاوه بر این از دیگر رهبران جناح نظامی را نالد ریکسان ، فرماندار سابق کالیفرنیا و یکی از رهبران حزب جمهوریخواه است که از مخالفین سرسخت دتانت و معاهده پاناما بود. و بالاخره از کلیه رئیس اسبق سازمان سیا در این میان میتوان نام برد.

کنترل نفت و انرژی

جناح کنترول نفت و انرژی از لحاظ میزان نفوذ در تعیین استراتژی کل امپریالیزم آمریکا در بسیاری از موارد بیشترین نفوذ را نسبت به جناح دیگر دارا است. جناح انحصارات نفتی که هم اکنون کوشش در کنترل همه مواد مولد انرژی دیگر از جمله ذغال سنگ ، انرژی اتمی و... و از اینرو تبدیل شدن به جناح انرژی مینماید. بویژه با بانکهای بزرگ آمریکا رشته های ارتباط نزدیک دارد. مهمترین اجراء این جناح عبارتند از کمپانیهای استاندارد اویل نیوجرسی، استاندارد اویل کالیفرنیا ، کلف ، موبیل، تکزاکو، به اضافه تعداد زیادی از کمپانیهای کوچکتر مانند کمپانی نفت اکسیدنتال، کتی، آتلانتیک ریچفیلد و غیره که در مجموع در عین رقابت های داخلی مجتمع نفت را تشکیل میدهند. کمپانی نفت استاندارد اویل نیوجرسی متعلق به خانواده راکفلرها مهمترین و بزرگترین کنترلهای این جناح است که با بانک چیس مانهاتان که سومین بانک بزرگ آمریکا است و نیز با برخی از موسسات تولیدی دیگر ، یکی از بزرگترین انحصارات آمریکا را تشکیل میدهند.



که عمده صنایع مصرفی با آن دوجناح نیستند. انحصارات عمده این جناح عبارتند از کمپانیهای اتومبیل سازی (جنرال موتورز، فورد، کرایسلر، آمریکن موتورز)، کمپانی I B M کمپانیهای سازنده وسائل الکتریکی (کمپانی جنرال الکتریک، وستینگهاوس، آر. سی. ا.، زینیت)، کمپانیهای سازنده وسائل الکترونیکی، کمپانیهای تولیدکننده فولاد (یواس استیل، بتلیم، کانور) کمپانیهای تولیدکننده مواد غذایی و دارویی و...


ارسخنگویان و رهبران سیاسی این جناح میتوان از کندی ها، هافری ها، مک گاورن ها، بوجیس مک کارتیها و... نام برد. عناصر تشکیل دهنده این جناح بطور کلی بسیار پراکنده اند و از همگونی زیادی برخوردار نیستند. گرچه هدف همه آنها اردیادما در ات کالای های غیرنظامی و شرکت در سرمایه گذاری های خارجی است و بنا بر این همگی در مقابل جناحین دیگر متحدان عمل میکنند لیکن در بسیاری از موارد الزاماً همگی با هم متحد نیستند. مثلاً سناتور وین مورس که در زمان حیاتش نماینده صنایع چوب و کاغذ در غرب آمریکا بود با کندی ها و هافریها و سایرین همسوم موضع نبود. مشخصاً او وفولبرایت از همان اوائل شروع جنگ ویتنام بویژه بعد از واقعه خلیج تانکین با این جنگ مخالفت کردند، در حالیکه کندی خود از آغاز کنندگان جنگ بود. بنا بر این بروشنی میتوان گفت که جناح سوم، جناح همگونی در مقایسه با دوجناح اول نیست. هرچند که دوجناح اخیر نیز دارای همگونی همه جانبه بعلاوه تضادها و رقابت های داخلی نیستند. جناح سوم اصولاً در زمینه تعیین سیاست های داخلی دارای قدرت زیادی بوده ولی در زمینه تعیین سیاست خارجی نقش مهمی ندارد. از زمان پایان جنگ جهانی اخیر، در میان تمام رئیس جمهورهای آمریکا، تنها کندی نماینده و برکزیده این جناح بود. عمده نمایندگان این جناح در وزارت خانه های فرهنگ و بهداشت، خدمات اجتماعی، مسکن و شهرسازی و نیز در مجلس نمایندگان آمریکا در مقایسه با سایرین متمرکز میباشند.

از لحاظ سیاسی نیز نمایندگان این جناح نسبت به جناحین دیگر لیبرال تر میباشند.

نقش بانکها و رابطه شان با جناحها

با ادغام سرمایه های صنعتی و بانکی حاکمیت سرمایه و الیکارشی مالی نقش سنتی بانکها بعنوان واسطه و دلال صرف بین سرمایه گذاران و ارگان اعتبار دهنده منتفی شده و نقش جدیدی که از مهمترین وجوه آن میتوان سرمایه گذاری ورشته های مختلف تولید و اتمام دجامعه را در چارچوب حرکت سرمایه مالی نام برد احراز نموده اند. حرکت و مکانیزم حرکت سرمایه های صنعتی و نیز چگونگی عملکرد سرمایه های بانکی، در دوران سلطه امپریالیزم از یکدیگر قابل تفکیک نیست. هر دو حرکت را باید در چگونگی عملکرد سرمایه مالی جستجو نمود. تجربه و منتقل نمودن نقش بانکها در دوران هژمونی سرمایه مالی در واقع نشناختن امپریالیزم و مشخصه مهم آن یعنی ادغام سرمایه های بانکی و صنعتی است.

در کشورهای امپریالیستی کاملاً پیشرفته مانند آمریکا بعلاوه پیچیدگی های درونی سیستم سرمایه داری این کشور و نیز پدیده کانکومریت شدن دائمی سرمایه های مختلف، تحلیل از نقش بانکها بعنوان یک نهاد سرمایه داری مستقل از سایر ارگانهای سرمایه داری این کشور غیر ممکن و در واقع غیر علمی است. سرمایه های بانکی در تمام رشته های مهم تولید جامعه، در تمام شبکه های توزیعی، در همه سیستم مبادلاتی و بازرگانی جامعه با سرمایه های ویژه این بخشها پیوند خورده و سرنوشت همه این بخشها را در سرنوشت سرمایه مالی بمعنای واقعی آن قرار داده است. نقش بانکها بنا بر این در جامعه امپریالیستی آمریکا نمیتواند جز بعنوان نهادها ای که در بطن جناحهای مختلف انحصارات سرمایه داری با سرمایه های ویژه این انحصارات پیوند خورده و ادغام شده است، در نظر گرفته شود. بعبارت دیگر مثلاً در آمریکا نقش بانک بمشابه یک

نهاد ماوراء انحصارات و مافوق جناحها قابل بررسی نیست بلکه میتوان بعنوان یکی از اهرمهای مهم حرکت انحصارات و جناحهای مختلف سرمایه داری در نظر گرفته شود. بررسی مختصری از نقش بانکهای مهم آمریکا نشان میدهد که سرمایه غالب این بانکها دریدکنترل مجموعه سرمایه های جناحهای مختلف قرار دارد. مثلاً سرمایه های بانک آمریکا که بزرگترین بانک آمریکا و جهان میباشد بطور عمده در مجتمع های صنعتی - نظامی بویژه در غرب آمریکا قرار داشته و خود عنصر مهمی از سرمایه های این جناح میباشد. و با بانک بزرگ بین المللی "جیس مانهاتان" که متعلق به خانواده راکفلرهاست، بطور عمده در کنترل های نفت و انحصارات مهم این جناح سرمایه گذاری داشته و در واقع خود جزئی از این جناح مهم امپریالیسم آمریکا است. همینطور بانک مهم بین المللی "سیتی بانک" در اکثر رشته های تولید بخش انحصارات غیرنظامی و مصرفی آمریکا سرمایه گذاری دارد و خود پایه مهم این جناح از انحصارات امپریالیستی آمریکا است. بانکهای کوچکتر و غیر عمده آمریکا یا خود مستقیماً بخشی از بانکهای بزرگ آمریکا بوده و یا بطور غیر مستقیم به آنها وابستگی دارند. این بانکها نقش مستقلی در تعیین استراتژی و تصمیم گیری های جناحها ندارند. حرکت و عملکرد این بانکها را اساساً باید در ارتباط با حرکت بانکهای عمده ملاحظه نمود. پس بطور خلاصه از میان انحصارات بزرگ سرمایه داری آمریکا سه جناح عمده را میتوان مشخص نمود گرچه پدیده کانکومریت ها و گرایش سوی کانکومریت شدن خارج از این تقسیم بندی قرار گرفته و اساساً شکل نوینی به جناحهای امپریالیستی در آینده خواهد داد. درک روشن از جناح بندی های درونی امپریالیسم و بویژه از جناحهای امپریالیسم آمریکا به ارائه تحلیل علمی از اختلافتات و تضادهای درون سرمایه داری و نیز به شناخت هرچه دقیقتر از چگونگی تعیین سیاست و استراتژی جهانی امپریالیزم در مقیاس جهانی کمک موثر خواهد نمود. 

((انتخابات آزاد!؟))

انتخابات مجلس موسسان بالاخره طبق تصمیم دولت و شورای انقلاب ، علیرغم ناراضی‌های و فشارهایی که از جانب محافل مختلف مبنی بر عدم شرکت و یا معوق ساختن آن اعمال شد و بالاخره نیز به عدم شرکت در انتخابات از سوی چند حزب و سازمان منجر گردید ، در روز جمعه ۱۲ مرداد برگزار شد . طبق مدارکی که تکثیر شده و بدست ما نیز رسیده است ، از مدتی قبل از آنها این "انتخابات" دستخط "هائی نماینده" این و آن استان را معین کرده و انتخاب کسانی مانند آیت‌الله دستغیب از شیراز صدوقی از بزد و کرمی از خوزستان (یعنی کسی که در مدح شاه شعر می سرود) را تضمین کرده است . صادر گذشته و قبل از انجام انتخابات ، طی مقالات رهاشی و اعلامیه ها ، نظر خود را صراحتاً در مورد عدم شرکت در چنین "انتخاباتی" بدلیل ماهیت مجلسی که تشکیل میشود (مجلس خبرگان بجای مجلس موسسان) و نحوه تشکیل آن و همچنین نبودن امکان تبلیغاتی یکسان برای نیروهای انقلابی و بی‌بوضه کمونیستها اعلام کرده بودیم .

انجام انتخابات در روز جمعه صرفاً بدنبال چند روز امکان "تبلیغ" برای کاندیداها ، و مخدوش بودن نحوه انجام رای گیری ، صحت نظر ما را در این مورد به بهترین وجهی اثبات کرد . رادیو تلویزیون بجز چند مورد معدود ، عملاً فقط اختصاص به کاندیدهای روحانیت داشت ، علاوه بر اینکه در جریان برنامه‌های این وسائل ارتباط جمعی عملاً حتی همین "تبلیغات" محدود نیز خنثی میگردید. آش‌آنقدر شور شد که خان هم قضیه را فهمید و "حزب جمهوری خلق مسلمان" و "جبهه ملی" نیز ساعاتی قبل از آغاز رای گیری ، بدلیل "عدم وجود شرایط دموکراتیک" و "عدم تضمین کافی برای اجرای صحیح انتخابات" از شرکت در آن خودداری کردند.

در حین رای گیری ، مداخله و اعمال نظر کمیته‌ها و هیئت‌نظار در محل صندوقها با وج خود رسید ، بر اساس گزارش خبرنگاران مطبوعات :

- در چندین محل که قبلاً بعنوان حوزه رای گیری اعلام شده بود اساساً صندوقی وجود نداشت .

- در بسیاری از حوزه ها نامهای از قبیل نوشته شده بین مراجعین پخش میشد .

- در حوزه‌های متعددی به رای دهندگان اسامی کاندیداهائی که از جانب امام "توصیه" شده‌اند یادآوری میشد .

- از شرکت بسیاری از بازرسان احزاب در حوزه‌های مختلف رسماً و با زور اسلحه کمیته چیان جلوگیری شده و حتی در چند مورد این بازرسان را با کتک از محل رای گیری دور کرده‌اند .

- بازار رای نوشتن برای بیسوادان از همه گرمتر بود . در بسیاری از حوزه‌ها جنوب شهر ، از جانب کمیته ما مورینی برای انجام این "امر خیر" گماشته شده بودند .

- در بعضی از این حوزه‌ها این دخالت چنان آشکار بود که دولت مجبور شد آراء را جمع آوری کند .

- بعضی از روزنامه‌ها ، از جمله کیهان همکام با رادیو و تلویزیون وظیفه‌ی خود را حتی در روز انتخابات فراموش نکردند . کیهان از یکطرف شب قبل از انتخابات ، علیرغم تحریم "حزب جمهوری خلق مسلمان" نوشت که ایسن حزب در انتخابات شرکت خواهد کرد و " صدا و سیمای جمهوری اسلامی " برعکس در سرویس‌های خبری نیمروز و شب اعلام کرد که حزب کارگران سوسیالیست در انتخابات شرکت نخواهد کرد . کیهان در اولین شماره‌ی خود بعد از انتخابات ، "طبق قانون مطبوعات" به درج تکذیب خبر شرکت این حزب در انتخابات ، "همت" گماشت ، با توضیحی از خود در همین مورد .

ژدا و سیمای جمهوری اسلامی " بشیوه تراست .

مرسوم و همیشگی و از "قطبی" بیادگار مانده ، به تکذیب نامه‌های مکرر "حزب کارگران سوسیالیست" در مورد خیر تحریم انتخابات واقعی ننهادنششان داد که حرف "سرپرست صداوسیما" یکی است .

- اسامی چند تن از کاندیداها در لیست هائی که بمنظور تسهیل کار رای‌دهندگان در محل‌های اخذ رای نصب شده بود ، اتفاقاً از قلم افتاده بود ! و علیرغم توصیه های مکرر عده‌ای از رای دهندگان ، به علت نبودن خطاط و یا قلم ! همچنان جای نامشان در این لیست خالی ماند .

در ساعاتی از شب گذشته ، بالاخره "اولین انتخابات آزاد" تاریخ ایران بیابان رسید . بسیاری از احزاب پس از پایان رای گیری نسبت به مخدوش بودن آن اعتراض نمودند . گویا که این امر از قبل قابل پیش بینی نبود و گویا قرار بوده است انتخابات واقعاً آزادی انجام شود ! و با گویا قرار بوده است که نمایندگان واقعی مردم به تدوین قانون اساسی بنشینند .

با اینکه تا زمان بزیر چاپ رفتن رهاشی هنوز نتیجه قطعی انتخابات اعلام نشده است ، اما میتوان پیش بینی نمود که این بار نیز مانند

اولین فراندوم جمهوری اسلامی ، باز هم ۱۱۰ تا ۱۱۵ در صد (۱) حائزین شرایط شرکت در انتخابات ، آراء خود را به صندوق ریخته‌اند ، و باز میتوان پیش بینی نمود که بیش از ۹۰ در صد انتخاب شدگان از کاندیداها ی حزب جمهوری اسلامی خواهند بود .

اما برآستی برای سازمانهای انقلابی چنین تجربه ای لازم بود؟ ما امیدواریم که این سازمانها صرفاً برای تجربه اندوزی در این انتخابات شرکت کرده باشند و این بمنزله تغییر مشی سیاسی آنها از مبارزه انقلابی بسوی پارلمانتریزم و لگالیسم نباشد بسا آنکه چنانکه شواهد حکم میکند در این مورد خاص متأسفانه امکان دوم محتمل

تراست .

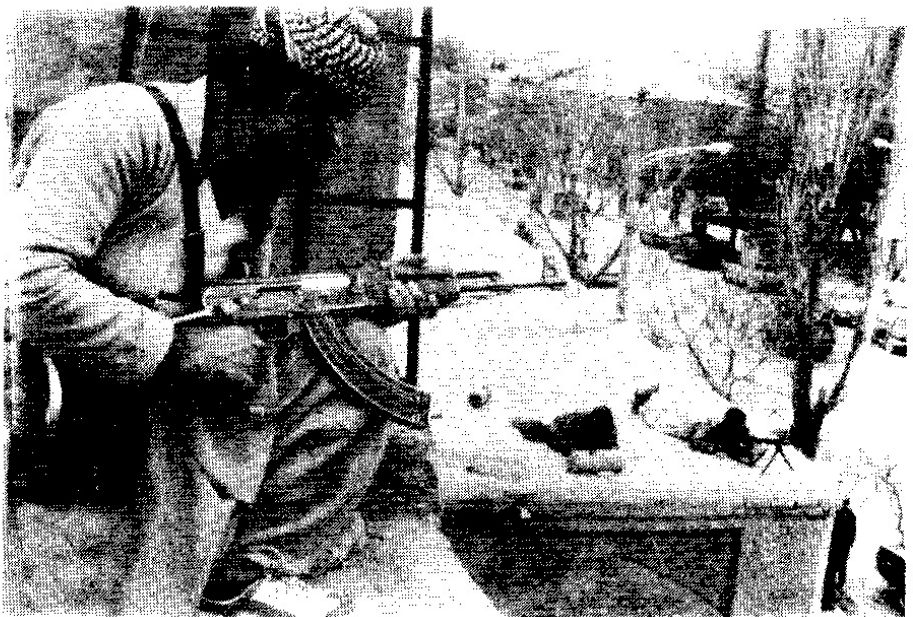
در حاشیه...

اعطائی ارتزاق انحصارطلبان، محدوده و رسالتش فقط انجام انتخابات است و پس از آن روش گذشته از سر گرفته میشود. چک بر سر تمام چند دقیقه وقت در رادیو و تلویزیون جز کدائی در استان قدرتمندان معنائی ندارد. در آنستو، در حالیکه آیت اله خمینی شرکت در انتخابات را عبادت قلمداد کرد " حزب جمهوری خلق مسلمان" ابتدا خواستار تعویق انتخابات گردید و عاقبت شب قبل از انتخابات آنرا تحریم کرد. اکنون بنظر میرسد که در برابر انحصارطلبی گروه حاکم، که حتی به شریک ساختن جناهی دیگر از روحانیت، در قدرت، رعینماز خود نشان نمیدهد، در آینده ای نه چندان دور، باید شاهد تغییر و تحول اساسی در حیات سیاسی سازمانها و احزابی که در انتخابات شرکت نکردند، بخصوص " جنبه ملی " و " حزب جمهوری خلق مسلمان " باشیم. امکان همکاری مشترک این دو سازمان، در برابر ترکسازی گروه حاکم فعلی، باتوجه به موقعیت و شرایط کنونی، چندان دور از واقعیت

بنظر نمیرسد. باتوجه به داده های فعلی، اختلاف آینده جنبه ملی و " حزب جمهوری خلق مسلمان "، نمیتواند آلترناتیو ایده آل سرمایه داری مدرن باشد که از اختلاف خرده بورژوازی و بورژوازی عقب مانده فعلی بتنگ آمده است.

در هفته ای که گذشت وقایع کردستان همچنان صفحه اول روزنامه ها را بخود اختصاص داد. اعزام لشکر ۶۴ آذربایجان برای " آرام " کردن مریوان و مقاومت مردم، بخصوص کامیاران در مقابل حرکت تانکها و کامیونهای ارتش، حالست منطقه را بیشتر از پیش متشنج ساخت. تا جاییکه دولت - زمانی که از مانور ارتش، در مقابل مردم - نتیجه ای حاصل نشد، ناچار شد هیئتی را برباست جرمان - معاون نخست وزیر و رئیس جدید سازمان امنیت و اطلاعات کشور - برای " حل اختلاف " به مریوان اعزام نماید. در مذاکراتی که بین مردم و " سفیر حسن نیت " آقای بازرگان انجام میگردد، محور اعتراضات مردم، خرابکاری و جنایات " قیاده موقت " سرهبری

«قیاده موقت میهمان دولت ایران است، پاسخ آقای چمران به مردم معترض مریوان بود با این پاسخ آیا میتوان امیدی به آرام شدن اوضاع کردستان داشت؟»



بسران ملامطفی بارزانی، علیه خلق کرد و انقلاب ایران بود. مردم بدرستی تاریخچه کوتاهی از فعالیت های خراب - کارانه و ارتجاعی " قیاده موقت " را، چه در کردستان عراق و چه در ایران، پس از تسلیم ملامطفی بارزانی، در مقابل " معاون نخست وزیر " دولت موقت انقلابی، بر میسرمد، مردم میگویند:

قیاده موقت ستون پنجم امپریالیسم است. دستگاهی است که طبق مدارک و پیوندهای موجود در آرشیو ساواک، زاندارمری و ارتش، ساخته شاه مخلوع - سیا و موساد اسرائیل و از اینرو جز در خدمت ارباباننش وظیفه دیگری ندارد. " قیاده موقت " مسئول شهادت صدها پیشمرک و خلق بسی دفاع کرد است. سالها در ارتباط مستقیم با ساواک شاه، امپریالیسم امریکا و صهیونیستهای اسرائیل، در سرکوب مبارزات حق طلبانه خلق کرد نقش فعال داشته است. " قیاده موقت " از روز پیروزی مردم ایران و فرار شاه خائن، تا کنون بارها برای خشوش خدمتی به اربابانش علیه مردم دست به تحریک و توطئه زده است و کردستان را به پشتیبانی دولت ایران آزادانه و بی هیچ دغدغهای، به صحنه عملیات ارتجاعی و ضد مردمیش تبدیل ساخته است.

مردم از معاون نخست وزیر کله میکنند که چرا به افراد " قیاده موقت " اسلحه میدهد. " قیاده موقت " مزدور است و در خدمت ارتجاع و امپریالیسم و شاهد این ادعا نیز فراوان است. و مسردم مسائل فراوان دیگری را در ارتباط با تحریکات قیاده موقت و سیخ ملاکان و فئودالهای کردستان را توسط ایمن سازمان به " معاون نخست وزیر دولت موقت انقلابی " (!) آقای چمران ابراز میکنند. پاسخ آقای چمران، بیش از آنچه که موج اعتراض مردم مریوان را افزون تر ساخت، خشم همه بیروهنهای انقلابی را برانگیخت:

" قیاده موقت میهمان دولت ایران است " پاسخ آقای چمران به مردم معترض مریوان بود. آقای چمران معاون نخست وزیر و رئیس جدید " سازمان امنیت و اطلاعات کشور " است. با پاسخ آقای چمران آیا میتوان امیدی به

آرام شدن اوضاع کردستان داشت؟

در حاشیه رویدادها

سراجام ، بعد از مدتها کشمکش برسرسنکمل مجلس موسسان یا "خبرگان" ، تاریخ انتخابات و معرفی کاندید از طرف گروهها و سازمانها و احزاب برای این مجمع مشورتی "بار دیگر میران توانائی گروههای سیاسی، بخصوص چپ در رودرروئی نمایندگان رویدادهای سیاسی جامعه، بنمایش گذاشته شد. اعلام شرکت در انتخابات برای نیروهای مانند جبهه ملی و احزاب و دستجاتی از این دست ، بیشتر بمثابة حضور نومیدانه و ناثرانگیز آنها ، در مجلس خنمی بود، که شرکت کنندگان ، گرچه امیدی به بازگشت مرحوم خسرو ندارند. ولی برای شادی روح وی قرائت فاتحه ای ، راضوری میسرند. و این ضرورت حتی زمانی از ویژگی خاص برخوردار میشود که شرکت کننده ارسوداگری ، امید چشمداشتی ارامحاجتم ، نیرداشته باشد .

اعلام شرکت جبهه ملی و دستجات مشابه

انجام انتخابات ، پنجشنبه شب ، از شرکت در انتخابات خودداری نمودند ، سازمان های "چپ" شرکت کننده ، بر روی این موضع خود که گویا میخواهند از طریق شرکت در کارزار انتخاباتی و احتمالاً حضور در مجلس خبرگان ، انحصارطلبی را محکوم و انحصارطلبان را افشاء نمایند ، با فشاری نمودند .

اینکه آیا ، اتحاد این تاکتیک از طرف سازمانهای چپ شرکت کننده ، تاجه حد با منطق اصولی تکامل رویدادهای جاری مملکت سازگاری دارد ، محتاج بررسی عمیق تر و موشکافانه تری است که در این مختصر مجال پرداخت به آن نیست .

استناد به تاکتیک لینن درباره شرکت در دوما ، بدون توجه به ویژگی های تاریخی و درجه رشد مبارزه طبقاتی ، نقش سازمانهای کارگری و نقاط قوت و ضعف آنان در آنسال ها و بالاخره کوشش توده باقی میماند دمکراتیک بودن! جهت انطباق دست آوردهای آن از مئون

تأثیر ۶ ماه برنامه های تحقیق کننده و سائل ارتباط جمعی و تأثیر آن در افکار عمومی ، بپردازد. استفاده از رسانه های شروخی حق طبیعی همه نیروهای شرکت کننده در انقلاب است . وقتی بوضوح برنامه میشود که "دمکراسی" چندروزه بقیه در صفحه ۲۳

سراجام ، بعد از مدتها کشمکش برسرسنکمل مجلس موسسان یا "خبرگان" ، تاریخ انتخابات و معرفی کاندید از طرف گروهها و سازمانها و احزاب برای این مجمع مشورتی "بار دیگر میران توانائی گروههای سیاسی، بخصوص چپ در رودرروئی نمایندگان رویدادهای سیاسی جامعه، بنمایش گذاشته شد. اعلام شرکت در انتخابات برای نیروهای مانند جبهه ملی و احزاب و دستجاتی از این دست ، بیشتر بمثابة حضور نومیدانه و ناثرانگیز آنها ، در مجلس خنمی بود، که شرکت کنندگان ، گرچه امیدی به بازگشت مرحوم خسرو ندارند. ولی برای شادی روح وی قرائت فاتحه ای ، راضوری میسرند. و این ضرورت حتی زمانی از ویژگی خاص برخوردار میشود که شرکت کننده ارسوداگری ، امید چشمداشتی ارامحاجتم ، نیرداشته باشد .

اعلام شرکت جبهه ملی و دستجات مشابه

سراجام ، بعد از مدتها کشمکش برسرسنکمل مجلس موسسان یا "خبرگان" ، تاریخ انتخابات و معرفی کاندید از طرف گروهها و سازمانها و احزاب برای این مجمع مشورتی "بار دیگر میران توانائی گروههای سیاسی، بخصوص چپ در رودرروئی نمایندگان رویدادهای سیاسی جامعه، بنمایش گذاشته شد. اعلام شرکت در انتخابات برای نیروهای مانند جبهه ملی و احزاب و دستجاتی از این دست ، بیشتر بمثابة حضور نومیدانه و ناثرانگیز آنها ، در مجلس خنمی بود، که شرکت کنندگان ، گرچه امیدی به بازگشت مرحوم خسرو ندارند. ولی برای شادی روح وی قرائت فاتحه ای ، راضوری میسرند. و این ضرورت حتی زمانی از ویژگی خاص برخوردار میشود که شرکت کننده ارسوداگری ، امید چشمداشتی ارامحاجتم ، نیرداشته باشد .

اعلام شرکت جبهه ملی و دستجات مشابه



هفته نامه رهائی
نشریه
سازمان وحدت کمونیستی

شماره ۴ - سال اول

سهشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۵۸



مقالات بی امضاء نظرسنجی سازمان
مقالات امضاء دار نظرسنجی ستاد آن
آن مقالات است .

در انتخابات ، بازار این لحاظ تعجبی بر نمی انکبخت که ، آنان قبلاً نیز بهنگام فرماندم "جمهوری اسلامی" آگاهانه بر بالین بیمار محض خود حضور داشتند و شاهد حاضر و شریک جم و خم قضیه بودند بنا بر این تعجبی نداشت وقتی جبهه ملی و دیگر احزاب و دستجات "لیبرال" آمادگی خود را برای شرکت در انتخابات اعلام کردند. مسئله زمانی تعجب آور شد که علیرغم اینکه حتی جبهه ملی و چندین سازمان "لیبرال" دیگر ، بدلیل نحوه غیردموکراتیک برکراری مقدمات و شیوه

تاریخی ، با شرایط فعلی ایران ، بدون در نظر گرفتن این خصوصیت های بظاهر همگون و همسان ، هرچه باشد نامش تجزیه و تحلیل علمی نیست و با آن قرائتی ندارد. علاوه علیرغم آنکه سازمانهای چپ شرکت کننده در انتخابات ، میکوشند ، شرکت با عدم شرکت را با استناد تاکتیک لینن ، مستدل سازند ، باید توجه داشت که این بحث در روسیه بر سر شرکت یا عدم شرکت در "مجلس موسسان" بود و نه بر سر مجلس "خبرگان" که نحوه انتخاب آن ، فقط راه گشای شرکت " علمای اعلام"

در انتخابات ، بازار این لحاظ تعجبی بر نمی انکبخت که ، آنان قبلاً نیز بهنگام فرماندم "جمهوری اسلامی" آگاهانه بر بالین بیمار محض خود حضور داشتند و شاهد حاضر و شریک جم و خم قضیه بودند بنا بر این تعجبی نداشت وقتی جبهه ملی و دیگر احزاب و دستجات "لیبرال" آمادگی خود را برای شرکت در انتخابات اعلام کردند. مسئله زمانی تعجب آور شد که علیرغم اینکه حتی جبهه ملی و چندین سازمان "لیبرال" دیگر ، بدلیل نحوه غیردموکراتیک برکراری مقدمات و شیوه